

The Laodicean Church Age

عصر کلیسای لائودیکیه

این پیغام در دسامبر ۱۹۶۵ توسط برادر ویلیام ماریون برانهام موعظه و روی نوار شماره‌ی ۱۲۱۱-۶۰ ضبط شده، تمام تلاش برای پیاده سازی پیغام شفاهی از روی نوار مغناطیسی صورت گرفته است. این پیام توسط PEYGHAM چاپ و منتشر شده است.

این موعظه توسط وبسایت www.peygham.net بصورت رایگان در اختیار شما گذارده شده، پیغام یک وبسایت غیرفرقه‌ای بوده و به مرجعیت نهایی کلام خدا و سر بودن خداوندان عیسای مسیح ایمان دارد. این پیغام توسط نبی خدا ویلیام برانهام که بعنوان یک مبشر بین‌المللی شناخته می‌شود، به زبان انگلیسی موعظه شده و توسط گروهی از مقدسین که با این وبسایت همکاری می‌کنند، به زبان فارسی ترجمه شده است.

شما می‌توانید از طریق پست الکترونیکی email@peygham.net با ما در تماس باشید و جزوات و مقالات مربوط به پیغام زمان آخر را از این طریق دریافت نمایید. هرگونه چاپ و استفاده از مطالب این کتابچه منوط به دریافت مجوز از peygham.net می‌باشد.

۱. آه! او هرگز این را تمام نکرد. گفتم: "من به عروسی خودم دیر رسیدم، تولدم هم دیر شده بود، اگر بتوانم تدفینم را هم به تأخیر می‌اندازم." [صدای خنده‌ی جماعت] این چیزی است که واقعاً می‌خواهم به تأخیر بیفتد.

۲. نه، تماس‌های تلفنی زیادی در منزل داشتم، همسرم همراه سایرین رفته بود و من مانده بودم، چون باید به کارهای زیادی رسیدگی می‌کردم. مردم از جاهای مختلف برای دعا می‌آمدند، دعا می‌کردیم و مکاشفات خداوند برای افراد بیمار داده می‌شد. می‌دانید که منظورم چیست؟ باید حرکت کرد، جلو رفت و رفت و رفت. حتی فرصت نکردم تا با دوستانم که از جورجیا^۱ و یا حتی از کانادا به اینجا آمده‌اند، احوالپرسی کنم. وقتی نمی‌توانم با شما احوالپرسی کنم، احساس خیلی بدی پیدا می‌کنم.

۳. در ضمن... فرد امشب کجاست؟ فرد سوتمن،^۲ فرد! آن موقع که از کانادا با من تماس گرفتی را بخاطر می‌آوری؟ همان موقع که گفتم می‌خواهی به اینجا بیایی و من به تو گفتم که با ماشین نیا. به هر حال تو با ماشین آمدی و ماشینش دچار حادثه شد. چیزی نمانده بود تا همسرش در این حادثه کشته شود. همسر و خانواده‌اش اکنون در بیمارستان بستری هستند و خودش هم دچار شکستگی بینی شد.

۴. چند ساعت قبل وقتی در حال ترک اینجا بودم، یعنی درست هنگام ظهر

برادر بن^۳ که امشب اینجا هستند، بیرون منتظر من بودند. در همین بین خواهر روزلا^۴ آمد و گفت: "می‌خواهم به منزل بروم."

گفتم: "روزلا!"

گفت: "چه شده برادر برانهام؟"

گفتم: "احساس عجیبی در این مورد دارم." می‌بینید؟

گفت: "اتفاقی قرار است بیفتد؟"

گفتم: "نمی‌دانم. به نظرم چیزی به من هشدار می‌دهد."

۵. چند دقیقه‌ی قبل، او با من تماس گرفت و گفت که تصادف کرده است. البته کسی آسیبی ندیده، ولی این دست خدا بود. مسیر لغزنده بوده و (می‌دانید که در این فصل سال ما اینجا شاهد یخبندان هستیم.) او در ایندیاناپولیس^۵ دچار لغزندگی شده و ماشین این طوری به سرعت لغزیده و او فریاد زده و گفته: "خداوندا! کمک کن." و ناگهان ماشین این طوری برگشته و در مسیر درست قرار گرفته است. بعد او به انتهای آن جاده رانده و گفته است: "خدای من! خدای من! مشکرم که کمک کردی از آنجا خارج شوم. همه‌ی ماشین‌ها الآن همین مشکل را دارند. آن کامیون چنان لیز

Brother Ben^۳
Sister Rosella^۴
Indianapolis^۵

می خورد که گویی در حال پرواز است." او به راه خود ادامه داده و در یک جا توقف کرد تا کمی... به گمانم می خواسته برای خودش یک فنجان قهوه تهیه کند. درست زمانی که می خواسته از ماشین پیاده شود، یک ماشین از پشت به ماشین او زده و یک ماشین دیگر هم به آن ماشین، بعد یکی بعد از دیگری. می گفت حالش بد نیست و فقط کمی دچار شوک شده، می خواست خدا را بابت محافظتی که از او داشته، شکر کند و از کلیسا می خواست تا برایش دعا کنند که سلامت به منزل برسد. می دانید، او یک راننده‌ی تازه کار است و به تازگی گواهینامه‌ی خود را دریافت کرده. برای همین، من خیلی خدا رو شکر می کنم.

۶. ولی همیشه گرفتن این هشدارها از خداوند یک بهایی دارد. وقتی به او گفتم که اینجا بماند، گفت: "من یک روز کاری را از دست می دهم." یک روز کاری چیست؟ آیا بهای آن بیش از چیزی است که اکنون باید برای تعمیر ماشین پرداخت کنی؟ می بینید، پس بهترین کار این است که... با خدا بمانید. این طور نیست؟ اگر او چیزی به ما می گوید، بهتر است که با آن بمانیم. چون او همیشه درست می گوید، این طور نیست؟ او همیشه درست می گوید.

۷. حال، هفته‌ی گذشته، هفته‌ی بسیار بی نظیری بود. نمی دانم چگونه احساسم را در حضور خدا و یا برای شما بیان کنم. این بهترین هفته‌ای بوده که تابحال در آن موعظه کرده‌ام. درست است. چیزهای زیادی از خداوند آموختم، رحمانیت او و تمام کارهایی که او برای کلیسا کرده است. از دیدن اینکه روح او چگونه دوباره

در میان کلیسا عمل می‌کند، بسیار خوشنودم. می‌بینید؟

۸. حال. وقتی از نظم خارج می‌شوید، به نظر می‌رسد که چیزی این را آلوده می‌سازد. زمانی که شما به آن عطایا بی‌احترامی کنید، خدا نیز شما را بی‌حرمت خواهد ساخت. می‌بینید؟ درست است. شما باید آن را در نظم قرار دهید، و طریقی که ما می‌خواهیم، این است که این عطایا در نظم کار کنند. یعنی طریقی که به زبان‌ها صحبت می‌شود، نه اینکه فقط یک بخش روایت شود، بلکه روایت چیزی که در شرف وقوع است. اگر واقعاً با آن و در نظم بمانید... اگر کسی از نظم خارج شود، روح‌القدس تکلم نموده و خواهد گفت که او کیست. سپس آنها ملزم شده و به مذبیح خواهند رفت. این چیزی است که عطایا بخاطرش هستند.

۹. شبانمان برادر نویل^۶ را در اینجا ببینید. او یک پسر کمرو و خجالتی بود. به شما می‌گویم، وقتی به پنطیکاست آمد، به نظر می‌رسید که هیچ سهمی از آن نخواهد برد. ولی می‌بینم که او می‌ایستد، زبان‌ها را ترجمه کرده و نبوت می‌کند. به شما می‌گویم، او راه زیادی را طی کرده است. درست است. برای شبانمان دعا کنیم.

۱۰. و می‌بینید که عطایا به کلیسا می‌آید. یک برادر دیگر، که او هم بسیار متواضع است. او باید یک جایی همین جاها باشد. فکر کنم که باشد. همیشه هست. او دوست بسیار خوب و فروتنی است. برادر هیگین‌بوتام،^۷ یک برادر بسیار فروتن

Brother Neville^۶
Higginbotham^۷

و با خدا. وقتی می‌بینیم که او عطای صحبت به زبان‌ها را دریافت نموده است، کسی فکرش را می‌کرد که او عطای صحبت به زبان‌ها را بگیرد؟ یک دوست بسیار خجالتی و کمرو که تمایل نداشت در هیچ جایی شناخته شود. شاید اگر او هم می‌خواست مثل آدم‌های تو خالی این کار را انجام دهد، نمی‌توانست. ولی می‌بینید؟ خدا می‌تواند فردی چون او را گرفته و از او استفاده نماید.

۱۱. او، جونی اینجا پشت سر من است.

۱۲. این را می‌گویم، افراد زیادی را دیده‌ام که به زبان‌ها صحبت می‌کنند. و فکر می‌کنم که تمام اینها از جانب خدا باشد؛ چون شما نمی‌توانید صدایی تولید کنید که این صدا برای کسی در جایی دیگر دارای معنا و مفهومی نباشد. می‌دانید، کتاب مقدس می‌گوید هر صدایی مفهومی دارد. یعنی هیچ صدایی نیست که معنا و مفهومی نداشته باشد. نمی‌توانید هیچ چیزی بر زبان بیاورید، مگر اینکه یک معنایی داشته باشد. من همیشه در تعجب بودم و می‌خواستم بدانم که این چطور ممکن است، تا اینکه به آفریقا رفتم و آن صداها را شنیدم. آن وقت بود که متوجه شدم این صدا مربوط به یک شخص است. برخی اوقات اینها صدایی فرشته‌گونه هستند، یا چیزی شبیه به این.

۱۳. ولی جونی جکسون^۸ فردی بسیار کمرو و خجالتی است. یک واعظ متدیست که از جایی در حوالی الیزابت، ایندیانا،^۹ از آن مناطق جنگلی می‌آید. او

Junie Jackson^۸
Elizabeth, Indiana^۹

بسیار کم حرف است و هیچ نمی‌گوید، گاهی اوقات به نظر می‌رسد که... گاهی اوقات می‌خواهم او را تکان بدهم و بگویم: "هی پسر! یک چیزی بگو، همین طوری ساکت به گوشه می‌نشینی و فقط به من نگاه می‌کنی."

۱۴. در جنگل، روی یک کنده‌ی درخت نشسته بودیم و با هم صحبت می‌کردیم، او می‌گفت: "خوب... به گمانم... خوب است."

۱۵. گفتم: "اوه، جونی! به نظرم بهتر است بگذاری من به جای تو صحبت کنم. تو خیلی آرام صحبت می‌کنی." و خداوند به او عطای صحبت به زبان‌ها را بخشیده است. در عمرم هرگز زبانی به این وضوح نشنیده‌ام. می‌بینید؟

۱۶. خدا را در کلیسا ببینید. آن زنی که امروز صبح بدون اینکه زن دیگر را بشناسد، صحبت می‌کرد. دیدید؟ بدون اینکه همدیگر را بشناسند. این یکی آن آوا و صداها را شنیده بود و زمانی که دیگری آن را ترجمه کرد؛ تمام آن صداها و آواها به همان صورت بود. و پیغامی که به کلیسا داده شد، یک پیغام کامل بود. می‌بینید که چگونه است؟ باید خدا را شکر کنیم. حال، سینه‌تان را سپر نکنید، اگر این کار را بکنید، با انجام این کار شیطان بر شما غالب می‌شود. فقط فروتن باشید و بگویید: "اوه، خداوند! از من محافظت کن و اجازه نده تا قبل از زمان مناسب بلند شوم."

۱۷. او هرگز به شما اجازه نخواهد داد که از نظم خارج شوید. مهم نیست اگر گاهی این کار را کرده‌اید. اگر این کار را بکنید، شبان اینجا به شما خواهد گفت.

می‌دانید، عطایا برای زمانی نیست که ما مشغول موعظه هستیم. معمولاً اگر عطایا به خوبی در کلیسا عمل کند، مدت زیادی را قبل از جلسات به آن اختصاص خواهیم داد. بگذارید خدا آنجا در شما کار کند. می‌بینید؟ چون پس از آن، زمانی که در جماعت هستیم، باید گاهی اوقات خودتان را آرام نگه دارید. ولی اگر پیغامی از خداست، خدا آن را بیرون خواهد آورد. بگذارید خدا کار خود را انجام دهد، اما این را بر طبق کلام خدا حفظ کنید. شاید برادر نویل این چیزها را تعلیم داده باشد، ما نیز سعی می‌کنیم تا این کار را انجام دهیم. سعی می‌کنیم تا جایی که می‌توانیم در این قسمت به او کمک کنیم. هر دو ما با هم، تا از کلام خدا به شما نشان دهیم که این باید چگونه استفاده شود.

۱۸. برادر لهستانی من! بهتر هستید؟ خوب است. او، چقدر خدا او را مبارک ساخت! هشت سال قبل چیزی را به او گفت که قرار بود اتفاق بیفتد. او بسیار گیج شده بود، یک تئلیشی بسیار متعصب و آن روز خدا گفت: "مردی می‌آید، با موهای تیره، چشم‌هایی قهوه‌ای و چهارشانه. از او رو برنگردان. من او را نزد تو فرستادم." من آن بخش از کلام را که او در آن مشوَش شده بود، برداشتم و آن را روی یک تکه کاغذ نوشتم و کنار گذاشتم. بعد از اندکی او از راه رسید.

همسرم گفت: "یک آقایی بیرون می‌خواهد تو را ببیند."

گفتم: "خودش است، او را به داخل راهنمایی کن."

۱۹. و او آنچه را که تحت الهام روح القدس به او گفته شده بود، برای من بازگو کرد. به من گفت که چگونه در میان جماعت خویش به پیغام ایمان داشته و با آن مانده است، هر چند که انتقاداتی هم داشته است. گفت که چند وقت قبل از آن، من در یک جلسه او را مخاطب قرار داده، با او صحبت کرده‌ام. نمی‌دانم در کدام جلسه بوده است. ولی می‌گفت که من نام او را صدا کرده‌ام. گفت که یک کودک در آغوش خود داشته که تمام صورت او را جوش فرا گرفته بوده و اینکه آن کودک کاملاً شفا یافته است. کاملاً شفا یافته و اینکه چطور خداوند...

۲۰. گفتم: "خوب، چیزی که باید بدانی، این است که به کلیسا بروی و به نام عیسی مسیح تعمید بگیری."

۲۱. چند وقت پیش دوباره او را بالای کوه دیدم. او آمده و به نام عیسی مسیح تعمید گرفته بود. اکنون او با حالی خوش در حال بازگشت به کشور خود می‌باشد. امیدوارم که یک روزی در لهستان و حتی کشورهای دیگری مانند آلمان و جاهایی مانند آن، مترجم من باشد. برادر من! خدا به شما برکت بدهد.

۲۲. خدا همیشه کارهای بزرگ و عظیمی انجام می‌دهد. او از شرق و غرب و جنوب و شمال فرزندان را هدایت می‌کند تا فقط برای دیدن مرحمت او، یک جا جمع شوند. چیزهای زیادی برای گفتن وجود دارد...

۲۳. حال فراموش نکنید، یکشنبه‌ی آینده اگر خدا بخواهد، یکشنبه‌ی آینده،

یک جلسه‌ی شفا خواهیم داشت. این را به این دلیل می‌گویم که شاید تعداد زیادی باشند و مجبور شویم جلسه را در یکشنبه شب هم ادامه بدهیم. ولی اگر بتوانیم یکشنبه صبح به همه پردازیم، بسیار خوب خواهد بود.

۲۴. چهارشنبه شب جلسه دعای وسط هفته را خواهیم داشت. این را از دست ندهید، و در او بمانید. دعا کنید و در جستجوی این باشید که به خدا نزدیک‌تر باشید. هرگز اجازه ندهید که تعصب در میان شما راه پیدا کند... گاهی اوقات پذیرش یک دروغ بسیار واقعی و درست به نظر می‌رسد. متوجه می‌شوید؟ ولی وارد مسیر اشتباه نشوید.

۲۵. یک صدای «آمین» آشنا شنیدم، سال‌هاست که این صدا را می‌شنوم. برادر راسل کریچ!^{۱۰} شنیدم این پتی^{۱۱} بوده که آن شب به زبان‌ها صحبت کرده است. پتی! کجا هستی؟ اینجا هستی عزیزم؟ بله، خدای من! حتی اگر او را می‌دیدم، ممکن نبود که بتوانم او را بشناسم. این همان دختر کوچولویی است که یک روز او را در دست گرفتم و به خداوند تقدیم نمودم، درست همین جا. اکنون او یک دوشیزه جوان است. مدا^{۱۲} می‌گوید: "یک دوشیزه خانم جوان و زیبا، که قوت روح‌القدس با اوست." صحبت به... راسل! تو واقعاً مرد خوشبخت و توانگری هستی. بله، هستی.

۲۶. خواهر کریچ کجاست؟ او را ندیدم. او هم اینجا است؟ آن پشت، آه،

Brother Russell Creech^{۱۰}

Patty^{۱۱}

Meda همسر برادر برانهام^{۱۲}

خواهر کریچ! چقدر خدا را شاکرم که چنین فرزندی را به شما عطا کرده است. نمی‌دانید که چقدر شکرگزار هستم. در دوره‌ای که دختران جوان ما به دنبال خوشگذرانی و عیاشی و این مزخرفات با پسران و... هستند، این فرزند در اینجا به قوت روح القدس به زبان‌ها صحبت می‌کند. اوه، خدای من!

۲۷. امشب چند نفر از آن واعظان پنطیکاستی باقی مانده‌اند که اگر دخترشان را در یک مهمانی راک‌اندربول^{۱۳} ببینند، حاضرند جانشان را بدهند؟

۲۸. برای آن ارزش قائل شوید. برادر! من می‌دانم آنچه شماها انجام می‌دهید، میانه‌روی است. من هم از این برهه عبور کرده‌ام. روزهای خیلی سختی را داشته‌ام. تا آن فرزندان را بزرگ کنم. برادر... ولی یادتان باشد، خدا امین است. او پاداش می‌دهد. بله، حتماً. من دعا خواهم کرد.

۲۹. پتی! خدا به تو برکت بدهد. عزیزم! اگر تو را می‌دیدم محال بود بشناسمت. هرگز از این راه درست خارج نشو. هرگز اجازه نده تا شیر چیزی را در تو بگذارد، مانند یک سیب طلایی، چون این یک لیمو خواهد بود. آن را ببنداز و رهایش کن. نگاهت را به مسیح بدوز، درست بر صلیب و به حرکت ادامه بده، چون ساعت نزدیک است.

۳۰. نصیحت‌های زیادی هست، ولی تنها برکت خدا را برایت می‌خواهم. من

^{۱۳} rock-and-roll سبکی موسیقی عامه‌پسند که در اواخر دهه ۱۹۴۰ در ایالات متحده آغاز شد.

این هفته قادر به ملاقات افراد زیادی نبودم، و برای بیش از ۱۵ نفر دعا نکردم. مواردی ضروری اینجا و آنجا بود، اما کل هفته را مشغول مطالعه بودم. ولی یکشنبه‌ی آینده برای بیماران دعا خواهیم کرد و از خدا خواهیم خواست تا به ما یک قوت عظیم بدهد و در آن روز یک بار دیگر خود را بر ما مکشوف سازد.

۳۱. اصلاً دوست ندارم که این دوره‌ی کلیسا را آغاز کنم، چون می‌دانم که این آخرین دوره‌ی کلیساست. اکنون، این پایان هفت دوره‌ی کلیسا خواهد بود. از این جلسات راضی بودید؟ [جماعت پاسخ می‌دهند: "آمین!"] حال یادتان باشد، در انتها نیز همان چیزی را تکرار می‌کنم که در ابتدای این جلسات عنوان کردم. در این بین، چیزهایی هستند که حتماً شما در آن با من موافق نیستید، اما این را بر ضد من محسوب نکنید. فقط مرا دوست داشته باشید، چون فرقی نمی‌کند که شما چه می‌گویید و یا چه فکری دارید، این فکری است که من درمورد شما دارم. حتی شاید... بیش از آنچه تصورش را بکنید. من شما را دوست دارم، خدا این را می‌داند. هیچ انسانی نیست که نام عیسی را بخواند و من او را دوست نداشته باشم. می‌بینید؟

۳۲. من هرگز خواهان چنین تلخی و هیچ اختلافی نیستم، هرچند که اساساً با هم اختلاف نظر داشته باشیم. شاید ما هردو، دور یک میز می‌نشستیم و هر کدام یک کیک متفاوت می‌خوردیم. اکنون نیز همین‌طور است. وقتی به مشارکت با یکدیگر می‌رسد، ما همدیگر را دوست داریم. پس اگر این‌طور نیستیم، باید این‌گونه باشیم. و هرگز در خداوند جلو نخواهیم رفت، مگر اینکه این کار را انجام دهیم.

۳۳. فراموش نکنید، فراموش نکنید که محبت، بزرگ‌ترین عطیه است. "اگر به زبان فرشتگان سخن گویم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود، تمام علم را داشته باشم، هیچ نیستم..." ولی وقتی این کامل باشد، یعنی محبت، این است که از همه بالاتر است. اگر تمام این عطایای روحانی با محبت آمیخته و ترکیب نشده باشد، دوامی نخواهد داشت. هر اختلاط دیگری از بین خواهد رفت. "لیکن محبت تا به ابد باقی است." ببینید، این در اول قرن‌تین، باب ۱۳ آمده است.

۳۴. حال، امشب به این عصر عظیم کلیسا وارد می‌شویم. اوه، خدای من! به گمانم اکنون پانزده دقیقه از ۹ شب گذشته است و من واقعاً متأسفم که جای کافی در اینجا نداریم تا همه بتوانند بنشینند. هنوز این امکان مهیا نیست، ولی شاید یک روزی بتوانیم این امکان را فراهم کنیم.

۳۵. اما اکنون می‌خواهم از شما تقاضا کنم که یک لطفی به من بکنید. شما چیزی را که برایش ایستاده‌ام، می‌دانید. می‌دانید که این یک روز چه بهایی برای من خواهد داشت و ساعت نیز نزدیک است. می‌دانید؟ از شما می‌خواهم که این کار را بکنید، می‌خواهم که همیشه برای من دعا کنید. یادتان باشد، همیشه تا جایی که معنای صداقت را می‌دانستم و در توانم بوده، صادق بوده‌ام. می‌بینید؟ می‌دانم که دیگر کودک نیستم و ۵۱ سال دارم. زمانی که... نمی‌توانم به جایی بروم، مگر اینکه خدا مرا بخواند و به راهی می‌روم که او از من می‌خواهد تا بروم، همین و بس. می‌بینید؟ ولی صرف‌نظر از همه‌ی شرایط و چیزهای دیگر، باید صادق باشم و

حقیقت را بگویم. خوب می‌دانم که گذر از بیشتر این مسیر به تنهایی خواهد بود، ولی مادامی که او با شماست، چه فرقی می‌کند؟ می‌بینید؟

۳۶. خوب، قبل از اینکه وارد این دوره‌ی عظیم کلیسا بشویم، می‌خواهم چند لحظه بایستیم و دعا کنیم. چند لحظه دوباره دعا کنیم. طوری که به ما قوت بدهد و احساس بهتری داشته باشیم. در جلسه‌ی پایانی... چند نفر می‌خواهند که در حضور خدا به یاد آورده شوند؟ دستتان را در حضور خدا بلند کنید و بگویید: "خداوندا! مرا به یاد آور. در پایان عصر، هنگامی که حیات رو به زوال است، مرا به یاد آور."

۳۷. پدر آسمانی! زبان ما از بیان میزان قدردانی بابت حضور خداوند زنده در میانمان در طول هفته‌ی گذشته و برای چیزهایی که از تو آموختیم، که چطور در طول زمان، خودت را بر ما مکشوف کردی و اینکه چگونه خودت را بر ما ظاهر ساختی، قاصر است. چقدر در انتظار تو بوده‌ایم. چقدر تلاش کرده‌ایم تا عشق خودمان را به تو ابراز کنیم، ولی ناتوان بوده‌ایم. خداوندا! چون این زبان فانی و میرا حتی برای نجات خودمان از انجام این کار قاصر است. و تو... و برای گرسنگی که در تو داریم... زیرا مکتوب است: "خوشابحال گرسنگان (این خوشابحال، تنها از آن گرسنگان است.) و تشنگان عدالت" سپس آن اعلان عالی را بیان کردی: "زیرا ایشان سیر خواهند شد." اکنون ما نیز به آن ایمان داریم. ای خداوندا! ما را بخاطر قصورمان ببخش.

۳۸. و امشب وارد این آخرین دوره‌ی کلیسا می‌شویم، که عصر لائودیکیه است. دیدیم که کلام و تاریخ هر بار درست بوده است. پس ای پدر! ما کلام نبوت تو را

درمورد این آخرین دوره در اینجا داریم و این درست مانند آن شش دوره‌ی پیشین خواهد بود. دعای ما این است که امشب روح‌القدس بر ما قرار بگیرد و مادامی که در انتظار تو هستیم، ما را مبارک بسازد. به نام عیسی، آمین! (بفرمایید بنشینید.)

۳۹. اگر خدا بخواهد، کتاب (هفت دوره‌ی کلیسا) به محض اینکه بتوانیم، حاضر خواهد شد. برادر لئو^{۱۴} در حال پیاده‌سازی و متن نویسی از روی نوار هستند، و بعد آماده‌سازی برای کتاب.

۴۰. درضمن، به زودی کتاب خواهر روزلا هم آماده خواهد بود، «یک الکلی نجات یافته»^{۱۵} همه‌ی شما، داستان او را می‌دانید، که چطور روح‌القدس او را در یک جلسه مخاطب قرار داد. او یک... چهار مؤسسه‌ی ترک اعتیاد از بزرگ‌ترین مراکز مربوط به الکلی‌ها از وی قطع امید کرده بودند، از بیمارستانی که در شیکاگو بود او را مرخص کرده بودند. اما خداوند عیسی، تنها در یک لحظه تمام این چیزها را از او برداشت. او از زندان‌ها به سایر اماکن می‌رود، به همه می‌گوید که خدا قادر به نجات و شفا است و با الکلی‌های دیگر صحبت می‌کند. او توسط شهادت خویش، بسیاری را برای مسیح صید نموده است.

۴۱. اکنون می‌توانید بگویید که اولین دوره‌ی کلیسا چه دوره‌ای بود؟ افسس. دومین؟ اسمیرنا. سومین؟ پرغامس. چهارمین؟ طیاطیرا. پنجمین؟ ساردس. ششمین؟

فیلاذلفیه. هفتمین؟ لائودیکیه.

۴۲. اولین دوره، افسوس، مابین سال‌های ۵۵ تا ۱۷۰ بعد از میلاد بود. اسمیرنا از سال ۱۷۰ تا ۳۱۲. پرماس از ۳۱۲ تا ۶۰۶. طیاطیرا از سال ۶۰۶ تا ۵۲۰. ساردس از سال ۵۲۰ تا ۱۷۵۰. فیلاذلفیه از ۱۷۵۰ تا ۱۹۰۶... و حال، عصر لائودیکیه آغاز می‌شود. تقارن زمانی، دیشب اندکی به این پرداختیم. اکنون امشب به انتهای لائودیکیه می‌پردازیم.

۴۳. ایمان و اعتقاد داریم که عصر لائودیکیه از سال ۱۹۰۶ آغاز شده است. حدس می‌زنم که... حال یادتان باشد که «حدس می‌زنم». بخصوص شما که به نوار گوش می‌کنید، نمی‌گویم که این‌گونه خواهد شد، بلکه پیش‌بینی من این است که این در پایان سال ۱۹۷۷ به پایان خواهد رسید، که کلیسا به یک ارتداد کامل وارد خواهد شد و از دهان خداوند بیرون انداخته خواهد شد. بازگشت ثانویه‌ی مسیح و ربنده شدن، در هر زمانی ممکن است رخ بدهد. ممکن است که من یک سال اشتباه کرده باشم، یا شاید هم بیست سال. می‌توانم صد سال هم اشتباه کنم. نمی‌دانم که کجا، بلکه فقط براساس رویایی که او به من نشان داد و براساس زمانی که آنها در حال وقوع بوده است، می‌گویم که این باید جایی مابین سال‌های ۳۳ تا ۷۷ باشد. این کشور وارد یک جنگ خواهد شد که آن را تکه‌تکه خواهد نمود. این بسیار نزدیک است. ممکن است من اشتباه کرده باشم. این پیش‌بینی من است. همه متوجه شدید؟ اگر متوجه شدید، بگویید آمین. [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۴۴. خدا در رویا یک زن عظیم و پر قدرت را در سال ۱۹۳۳ به من نشان داد، این ثبت شده است. اینکه روزولت^{۱۶} باعث چه چیزهایی خواهد شد... او کمک خواهد کرد تا تمام جهان درگیر یک جنگ بشود. اینکه چگونه موسولینی^{۱۷} ابتدا بر ایتالیایی استیلا خواهد یافت، ولی پایانی ننگین خواهد داشت. و اینکه چگونه سه ایسم (یعنی، نازیسم، فاشیسم و کمونیسم)، کاملاً در کمونیسم محو خواهند شد. چند نفر در اینجا یادشان هست که شما را سرپا نگاه داشتم و به شما گفتم: "به روسیه نگاه کنید. پادشاه شمال. به روسیه نگاه کنید، به پادشاه شمال." چند نفر به یاد دارند که این را از من شنیده باشند و اینکه من بارها این را تکرار کرده‌ام؟ شما قدیمی‌ها، بله شما، کسانی که در ابتدای این کلیسا حضور داشتید! آنجا ایستاده بودم و پشت سر هم تکرار می‌کردم: "به روسیه نگاه کنید، پادشاه شمال. ببینید که او چه می‌کند، چون تمام ایسم‌ها در او ادغام خواهد شد."

۴۵. سپس گفتم که، این کشور (آمریکا) با آلمان وارد جنگ خواهد شد. و آلمان دست به ساخت استحکامات بتونی خواهد زد، که آن استحکامات، خطوط مگینوت^{۱۸} بود، یازده سال قبل از اینکه حتی شروع به ساخت آن بکنند. درست یازده سال قبل از آن. و گفتم: "آمریکایی‌ها در آن جبهه، با شکست مفتضحانه‌ای روبرو خواهند شد." برخی از برادرانی که اینجا هستند، جزو کسانی می‌باشند که در

^{۱۶} Franklin Delano Roosevelt - فرانکلین دلانو روزولت، سی و

دومین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از ۱۹۳۳ تا زمان فوتش در ۱۹۴۵

^{۱۷} Benito Amilcare Andrea Mussolini - بنیتو آمیلکاره آندره موسولینی،

سیاستمدار و رهبر ایتالیای فاشیست طی دوران جنگ جهانی دوم

^{۱۸} Maginot Line

آن جبهه‌ها حضور داشتند، برادر روی روبرسون^{۱۹} و سایر آنها. از آنها پرسید که چه اتفاقی افتاد. بسیار خوب. گفتم که: "ولی درنهایت ما غالب شده و یکی از فاتحین نبرد با آلمان خواهیم بود."

۴۶. گفتم: "بعد از آن زمان است که علم واقعاً پیشرفت خواهد کرد." این کار را کردند. آنها به بمب اتمی و همه‌ی این چیزها دست یافتند. گفتم: "در خلال این پیشرفت، آنها... آنها ماشین‌هایی را خواهند ساخت که از لحاظ ظاهری مانند تخم‌مرغ است." حال، شما آن ماشین‌های قدیمی مدل ۱۹۳۳ با آن کاپوت‌ها و لاستیک‌های زاپاس پشت آنها را بخاطر دارید؟ ببینید که اکنون چه شکلی است. (می‌بینید؟) درست مانند یک تخم‌مرغ. گفتم: "آنها سرانجام ماشینی خواهند ساخت که هیچ نیازی به داشتن فرمان نخواهد داشت. یک خانواده را دیدم که در جاده با یک ماشین سقف شیشه‌ای درحال حرکت بودند، در جاده‌هایی بسیار زیبا، و ماشین‌های زیبا. آنجا نشسته بودند و به یکدیگر نگاه می‌کردند و ماشین خودش درحال حرکت بود و از پیچ و خم‌ها عبور می‌کرد." اکنون به آن ماشین دست یافته‌اند، این ماشین ساخته شده است. آنها به این ماشین دست یافته‌اند. و بعد گفتم: "علم در آن زمان تا چه حد پیشرفت خواهد نمود!"

۴۷. گفتم: "سپس دیدم که... آنها به زنان حق رأی خواهند داد. و اکنون این کار را کرده‌اند و از طریق این حق رأی، آنها یکی از این روزها فرد نامناسب را انتخاب خواهند نمود." و شما در آخرین انتخابات این کار را کردید. این رأی زنان

بود که باعث شد کندی^{۲۰} انتخاب بشود. این را می‌دانیم، این از اطلاعات ماشین‌های جعلی رأی‌گیری، که توسط اف.بی.آی. افشا شد. چطور کسی می‌تواند... چرا آنها کاری در این مورد انجام نمی‌دهند؟ چرا چیزی گفته نشد؟ هاه! می‌ترسیدند بعضی‌ها کارشان را از دست بدهند. می‌بینید؟ این فقط یک مشت سیاست است، که از ریشه پوسیده و فاسد است. قطعاً این‌گونه است.

۴۸. هیچ، هیچ توجیهی به نظر من وجود ندارد. در این کشور هیچ نجاتی نیست؛ و در هیچ کشور دیگری هم نیست. نجات تنها در عیسای مسیح است، تنها در او. می‌بینید؟ درست است. حال، من برای آمریکا شکرگزار هستم. زندگی در اینجا را، به بودن در هر جای دیگری ترجیح می‌دهم، چون... به جز کانادا. آمریکا و کانادا مانند دو قلوها هستن، کشورهای همسایه، جاهایی زیبا. ولی بازهم زندگی در آمریکا را به هر جای دیگری ترجیح می‌دهم، چون اینجا وطن من است. از اینکه یک آمریکایی هستم، خوشحال و شکرگزارم. ولی به شما می‌گویم که به یک بیداری واقعی و حیاتی نیاز دارد؛ قطعاً نیاز دارد. ولی به آن نخواهد رسید. خیر قربان! او هرگز دوباره بلند نخواهد شد. حدود پنج سال پیش در شیکاگو را بخاطر دارید؟ نوارش موجود است. جین! "فکر کنم تو آن را داشته باشی. گفتم: "یا امسال این را می‌پذیرند و یا هر سال در حال فرورفتن خواهند بود." این کار را کردند و باز هم خواهند کرد، تا اینکه سرانجام پایان خویش را ببینند.

^{۲۰} John Fitzgerald Kennedy، جان فیتزجرالد کِنِدی، سی و دومین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از ۱۹۶۱ تا زمان فوتش در ۱۹۶۳
^{۲۱} Gene

۴۹. ولی یک زن قدرتمند خواهد بود. حال یادتان باشد، این هم روی نوار موجود است. یک زن قدرتمند و عظیم، این یا یک رئیس جمهور زن خواهد بود، یا زنی که نشانگر کلیسای کاتولیک است، (که من معتقدم همین است.) که یک روز بر اینجا مسلط شده و بر کشور حکمرانی خواهد نمود. این کشور، یک کشور زن است. پرچم توسط یک زن ساخته شده، شماره‌ی سیزده. او شروعی داشت با سیزده ستاره، سیزده خط و سیزده مستعمره. همه چیز سیزده، سیزده، سیزده و تا به آخر. اکنون بر روی سکه‌های دلار سیزده ستاره است، همه چیز سیزده است. این شماره‌ی سیزده است و در باب سیزده کتاب مکاشفه ظاهر می‌شود. کاملاً در سیزده. سیزده یعنی «زن، زن، زن، زن» تا به آخر. و او بر همه چیز مسلط شد، حقوق برابر با مردان، رأی دادن با مردان، مانند مردان دشنام می‌دهد، مانند مردان مشروب می‌نوشد و خیلی کارهای دیگر. او بر همه چیز مسلط شد. بر هالیوود مسلط شد. بر ام‌ها مسلط شد. و فقط طعمه‌ای است برای کلیسای کاتولیک، برای پرستش زن. هرچند که آنها اکنون هم در حال پرستش زن هستند.

۵۰. او بهترین است... یک زن فاسد و بی‌بندوبار بهترین طعمه‌ای است که شیرین تا بحال داشته است. این بدتر از تمام آن مشروب فروشی‌هایی است که تا بحال وجود داشته است. جان‌هایی که او می‌تواند به جهنم بفرستد، بیشتر از تمام مشروب فروشی‌های کل کشور است. درست است.

۵۱. "زن نیکو مانند گوهری در تاج مرد است." این را حکیم‌ترین مرد روی

زمین گفته است. یک مرد باید به یک زن نیکو افتخار کند و به او حرمت نهد. می‌بینید؟ "اما زن شریر مانند آب در خون اوست." و خون او، حیات اوست. شما مردانی که زنان نیکو دارید! نمی‌دانید که چقدر باید شکرگزار خداوند باشید. چون اگر خدا می‌توانست چیزی بهتر از یک همسر به مرد بدهد، حتماً این کار را می‌کرد. ولی زن بهترین یاور و همسری است که خدا می‌توانست به یک مرد بدهد. ولی وقتی آنها رو گردان شوند...

۵۲. ولی او کسی بود که در باغ عدن، شیطان بعنوان ابزار خویش از او استفاده نمود. او از مرد استفاده نکرد، بلکه از یک زن استفاده کرد. خدا مرد را برگرفت و شیطان زن را.

۵۳. و از آنجا به بعد و تا به آخر را نگاه کنید... زمانی که در ابتدا بابل بنا شد، کتاب «دو بابل» اثر هیسلاپ،^{۲۲} یک زن... زمانی که وارد ادوار گشت، اکنون در انتهای دوره‌ی امت‌ها است... بابل آن‌گونه شروع شد و با پرستش یک زن (مریم) در کلیسا به پایان رسید. در چه روزی زندگی می‌کنیم!

۵۴. اکنون لائودیکیه، عصر لائودیکیه، عبارتی که به معنی «ولرم» می‌باشد. بسیار کامیاب گشته و خود را محتاج به هیچ چیز نمی‌داند، ولی کتاب مقدس می‌گوید: "مسکین و کور و پست و عریان بودند." چه شرایطی!

۵۵. پاداش کسانی که در این دوره غالب آیند، این است که بر تخت خدا بشینند.

۵۶. حال، ستاره، فرشته یا پیغام آور این دوره‌ی کلیسا، ناشناس است.

۵۷. حال، فرشته‌ی پیغام آور اولین دوره‌ی کلیسا که بود؟ پولس، افسس. اسمیرنا؟ ایرنیوس. پرغامس؟ سنت مارتین. طیاطیرا؟ کلومبا. ساردس؟ لوتر. فیلادلفیه؟ وسلی. و عصر لائودیکیه را هنوز نمی‌دانیم، شاید تا زمانی هم که کاملاً به پایان برسد، این را ندانیم.

۵۸. ولی می‌خواهم نظر خودم را درمورد اینکه این فرشته چه خواهد بود و ما به دنبال چه چیزی هستیم، بگویم. اشکالی ندارد؟ [جماعت می‌گویند: "بله، آمین!"] بخاطر اینکه وقت کمی داریم، من یک یادداشت کوچک را از آنچه فکر می‌کردم، تهیه کردم.

۵۹. فرشته‌ی کلیسای لائودیکیه، برای پایان دادن به آن... حال، او هم مانند سایرین در انتهای این دوره خواهد بود و نه در ابتدای آن. در انتها، چون فرشته همیشه برای توبیخ کردن آنچه انجام داده‌اند، می‌آید. "به فرشته‌ی کلیسای لائودیکیه بنویس." می‌بینید؟

۶۰. "به فرشته‌ی کلیسای اسمیرنا بنویس." می‌بینید؟ هر کدام خطاب به فرشته در انتهای دوره است. پولس، در ابتدای دوره و تا به آخر، در انتهای دوره. تقارن انتهای یک دوره با آغاز دوره‌ی بعدی. پایان دوره، این چیزی است که آن تقارن را

می‌سازد. ببینید، «به فرشته» صحبت از چیزی است که او بود. این تقارن در اینجا «به فرشته» در پایان دوره است. می‌بینید؟ این تقارنی را ایجاد می‌کند که مثل یک پلکان بالا می‌رود، هفت دوره‌ی کلیسا...

۶۱. حال، این فرشته که در این روزها می‌آید، می‌خواهم که... یک چیزی را اینجا نوشته‌ام، تمایل دارم که آن را بخوانم. او در آخرین قسمت دوره شناخته خواهد شد. و ما به آن بسیار نزدیک هستیم، به آن دوره‌ی نور بسیار نزدیکیم، شاید اکنون او بر روی زمین باشد. او را نمی‌شناسیم. او یک نبی مقتدر خواهد بود، که توسط کلیسای دنیا طرد خواهد شد، چون آنها در گناهان خویش باقی مانده و درنهایت از دهان خداوند قی خواهند شد، بیرون از دهان حضور خداوند.

۶۲. اعتقاد دارم که او کسی مانند ایلیا خواهد بود. می‌خواهم دلایلم را بگویم. اکنون چند لحظه کتاب ملاکی را باز کنیم. می‌خواهم به شما نشان دهم که چرا او باید کسی مانند روح ایلیا باشد. ملاکی باب ۴. حال، همان‌طور که می‌خوانم شما گوش کنید. حال، در چند دقیقه‌ی بعدی خوب توجه کنید. اکنون قبل از اینکه وارد عصر لائودیکیه شویم:

"زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می‌باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران کاه خواهند بود و یهوه صباوت می‌گوید: «آن روز که می‌آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت.»"

۶۳. او چه می‌گوید؟ صحبت از روزی است که باید بیاید. (آیا با این موافق هستید؟) از آمدن روز خداوند.

"اما برای شما..."

۶۴. حال نگاه کنید، او در حال صحبت با اسرائیل است. او چه گفت؟

"زیرا اینک آن روزی است... (در آینده) که مثل تنور مشتعل می‌باشد..."

اما برای شما که از اسم من می‌ترسید... آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بال‌های وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده، مانند گوساله‌های پرواری جست و خیز خواهید کرد.

و یهوه صباوت می‌گوید: «شریران را پایمال خواهید نمود، زیرا در آن روزی که من تعیین نموده‌ام، ایشان زیر پای‌های شما خاکستر خواهند بود. (نه اینکه... روزی که او زمین را خواهد سوزاند، ما بر خاکستر آنها راه خواهیم رفت. این مربوط به سلطنت هزار ساله است.)

تورات... تورات بنده‌ی من موسی را که آن را با فرایض و احکام به جهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمودم، به یاد آورید.

اینک من ایلای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم... و مهیب خداوند، نزد شما خواهم فرستاد، و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران

خواهد برگردانید. مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم.»

پایان عهد عتیق.

۶۵. حال، عیسی گفت... انجیل متی ۱۰:۱۷ در این مورد صحبت می کند. تمام یهودیان منتظر آن ایلیا هستند. حال ببینید که عیسی در انجیل متی ۹:۱۷ در این مورد چه گفت. ما از نهمین آیه شروع می کنیم.

"و چون ایشان از کوه به زیر می آمدند عیسی ایشان را قدغن فرمود که... تا پسر انسان از مردگان برنخیزد... زنهار از این رویا به کسی نگوید..." (ببینید، این را بازگو نکنید. این را می دانید، ولی برای خودتان حفظ کنید).

"شاگردانش از او پرسیده، گفتند: «پس کاتبان چرا می گویند که می باید الیاس اول آید؟» (چرا این الیاس باید ابتدا بیاید، قبل از آمدن مسیح، آفتاب عدالت؟ چرا آنها این را گفتند؟ تو اینجا هستی و کاتبان می گویند که باید ابتدا الیاس بیاید).

حال نگاه کنید:

"عیسی در جواب گفت: «البته الیاس می آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود. لیکن به شما می گویم، که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند.» (می بینید، او نگفت که او چه کسی بوده است. می بینید؟) بلکه آنچه خواستند با وی کردند؛ به همان طور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید.

آنگاه شاگردان دریافتند که درباره‌ی یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن می‌گفت. " (حال، یحیی تعمید دهنده همان الیاسی بود که باید می‌آمد).

۶۶. حالا نگاه کنید. دوباره بر می‌گردیم به ملاکی باب ۴. حال یادتان باشد، او در اینجا گفت که: "پیش از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند، ایلیا را می‌فرستم." در پنجمین آیه.

"اینک من... نبی... ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب... [جماعت می‌گویند: "خداوند!"] نزد شما خواهم فرستاد."

۶۷. در «روز خداوند» به چه می‌رسیم؟ در پایان عصر. این زمانی است که قرار است جهان سوزانده شود. یادتان هست که به آن پرداختیم، با موهای سفید و سینه‌بندی که بر سینه داشت. یادتان می‌آید؟ و از طریق کتاب مقدس اثبات کردیم که این نه سبت است و نه یکشنبه. این روز خداوند بود. درست است؟ و این روزی است که او بعنوان داور خواهد آمد. "و جهان را به لعنت خواهد زد." درست است؟

"اینک من... نبی... ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب، نزد شما خواهم فرستاد."

۶۸. اکنون به آمدن چندگانه‌ی ایلیا توجه کنید. اگر دقت کرده باشید، تمام متون کلام، دارای معانی چندگانه هستند. "بلکه از چشم حکیمان مخفی شده و بر فرزندان مکشوف گشته است." به این ایمان ندارید؟ حال، ملاکی باب ۴ را همین جا نگاه دارید.

۶۹. حال، چند دقیقه برگردیم به انجیل متی باب ۲. انجیل متی باب ۲. به گمانم باید به جای انجیل متی باب ۲ می‌گفتم انجیل لوقا باب ۲. این را اینجا یادداشت کرده بودم، چند لحظه قبل از جلسه، لحظاتی عالی را در اتاق داشتیم، روح القدس بر من بود. آن را یادداشت کردم، ولی بسیار عجله داشتیم... بینم که آیا همین است یا نه. حال اجازه دهید چند لحظه اینجا را مطالعه کنم. انجیل متی باب ۲، آن چیزی نیست که دنبالش می‌گردم. همین است؟ حالا، چند لحظه، الان به آن... چند لحظه به من وقت بدهید. می‌خواهم مطمئن شوم که متوجه این می‌شوید که کلام دارای معانی چندگانه است. تسبیح حنا، بازگشت به ناصره؛ فصیح، خدمت یوحنا تعمید دهنده. حال، بگذارید ببینم، منظورم انجیل لوقا باب ۲ بود یا... داشتم یک جایی را می‌خواندم. شاید هم منظورم در انجیل مرقس بوده. انجیل مرقس به جای انجیل لوقا. ولی می‌خواهم به این بخش پردازم، تا شما بدانید این کار خداوند است که این را به این صورت انجام می‌دهد. حال، به شما می‌گویم که به دنبال کجا می‌گردم. جایی که می‌گوید: "پسر خود را از مصر خواندم." کسی هست که قبلاً علامت زده و بتواند سریع برای ما بخواند؟ "پسر خود را از مصر خواندم."

۷۰. [یک برادر می‌گوید: "انجیل لوقا ۱:۱۷"] متشکرم برادر. درست است، انجیل لوقا ۱:۱۷. انجیل لوقا باب یک، نه دو... می‌خواهم به چهاردهمین آیه پردازم... همین است برادر. کاملاً درست است. انجیل لوقا ۱:۱۷ می‌توانید این را علامت بزنید.

"و تو را خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور خواهند شد.

زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مُسکری نخواهد نوشید."

۷۱. این مردی که می‌آید، از بدو توگلدش خواهد آموخت که نه شراب و نه مسکری بنوشد و نه با گناهانی این چنین سروکار داشته باشد. متوجه شدید؟
"... و از شکم مادر خود، پر از روح القدس خواهد بود.

و بسیاری از بنی اسرائیل را به سوی خداوند خدای ایشان خواهد برگردانید.
و او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید، تا دل‌های پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد."

۷۲. خوب، متوجه می‌شویم که او نبوت نموده و یوحنای تعمید دهنده آن فرد بود. درست است؟ یوحنا همان ایلای آن روز بود که باید می‌آمد.

۷۳. حال، می‌دانیم که آیات کلام نیز کاملاً دارای دو معنی هستند. مثلاً مانند آنچه در انجیل متی، یعنی جایی که گفت: "پسر خود را از مصر خواندم." یک معنی می‌دهد. بسیار خوب، به گمانم این همان چیزی است که می‌خواستیم در

موردش صحبت کنم. "پسر خود را از مصر خواندم." و بعد اگر به عبارت «پسر» توجه کنید این... این خطاب به هوشع بود و نه عیسی پسر او. این اسرائیل بود که پسر او خطاب شده بود، «او اسرائیل را از مصر خواند». ولی این یک معنی دوگانه و یک مفهوم بزرگ تر داشت، زمانی که در مورد عیسی صحبت می کرد، یعنی آمدن عیسی که بزرگ تر و عظیم تر از خواندن اسرائیل از مصر بود. بسیار خوب.

۷۴. حال، ما همچنین متوجه می شویم که اولین آمدن او، در روز خداوند نبود.

درست است؟

حال، برگردیم به ملاکی، ابتدا این را مشخص کنیم، «رسیدن روز خداوند». اکنون آمدن دوگانه‌ی او را ببینید، آمدن اولیه و بازگشت ثانویه. آیا افکار روحانی خود را متمرکز و مهیا ساخته‌اید؟ حال، ششمین آیه.

"او... ایلیا را قبل از، روز عظیم و مهیب خداوند خواهد فرستاد..." (درست

است؟)

۷۵. اکنون متوجه می شویم که این یوحنا‌ی تعمید دهنده نیست، چون آمدن او در روز عظیم و مهیب خداوند نبود. (بود؟) و او زمین را هم نسوزاند. پس این باید یک پیش‌نمایش و یا یک بازگشت دوباره در آینده باشد، آمدن ایلیا، درست است؟ چون گفت: "ایلیا را خواهم فرستاد، تمام زمین را خواهم سوزاند، آن را پاک خواهم کرد و شما بر خاکستر آنها راه خواهید رفت." این سلطنت هزارساله

است، این را می‌دانیم. پس از اینکه بمب اتمی تمام آن را متلاشی کند، سپس روز عظیم و مهیب خداوند بر زمین خواهد بود و کلیسا به همراه مسیح، هزار سال بر روی زمین سلطنت خواهد نمود. درست است؟ پس منظور این در آن مقطع، یوحناى تعمید دهنده نبود، چون آن وقت روز عظیم و مهیب خداوند با دوهزار سال فاصله نبود. درست است؟

۷۶. حال، به آیه‌ی بعد نگاه کنید. حال اگر شما واقعاً روحانی باشید... این مانند یک نامه‌ی عاشقانه برای شماست و باید مابین سطور را بخوانید. می‌دانید منظورم چیست. یادتان هست که گفتم: "عیسی خدا را شکر کرد که این را از حکیمان (چشم‌های) مخفی کرده و بر فرزندان آشکار نمود."؟

من معمولاً همسرم را مثال می‌زنم که برای من نامه‌ای می‌نویسد. می‌توانم ببینم که او برای من چه نوشته است، ولی من لابلای خطوط را می‌خوانم تا ببینم منظور او چیست. (می‌بینید؟). چون او را دوست دارم و طبیعت او را می‌شناسم. شما باید خدا را دوست داشته باشید و طبیعت او را بشناسید، سپس کلام برای شما برجسته خواهد شد. او این را مکشوف می‌کند.

۷۷. حال، به آیه‌ی بعد توجه کنید:

"و او دل پدران را به سوی پسران... (حالا نگاه کنید). و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید... " می‌بینید؟

۷۸. حال، زمانی که یوحنا تعمید دهنده بعنوان ایلیا آمد، دل اسرائیلی‌ها را برگرداند، دل فرزندان که در آن زمان در حال پذیرش پیغام او بودند و دل پدران به سوی پسران. ولی هنگامی که این بار او می‌آید، او دل کلیسا را به سمت پدران پنطیکاستی بازمی‌گرداند. می‌بینید؟ این بالعکس است. متوجه می‌شوید؟ حال این را بخوانید.

۷۹. اکنون، خوب گوش کنید:

"و او دل پدران را بسوی پسران برگردانید..."

۸۰. کشیش پیر ارتودکس، او می‌خواهد بگوید... که... "خدا قادر است تا از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم بسازد. فکر نمی‌کنید که شما می‌توانید..." می‌بینید؟ او می‌خواهد دل‌های سخت و سرد کشیش پیر ارتودکس را گرفته و دل آنها را به سمت ایمانی که پسران در اینجا داشتند، برگرداند. می‌بینید؟ حال، تمام اینها که تعمید گرفتند، در انتظار آمدن ماشیح هستند. "ای افعی زادگان! که شما را نشان داد که از غضب آینده بگریزید؟" اوه، خدای من! او داشت دل پدران را به سوی پسران بازمی‌گرداند.

۸۱ "و دل پسران را به سوی پدران..." حال، وقتی این ایلیا در انتهای این دوره می‌آید، پیغام پنطیکاست را می‌گیرد تا دل پسران را به سوی پدران بازگرداند. چون آنها را بدلیل اینکه همان ایمانی را که در ابتدا بود حفظ نکردند، توبیخ خواهد

نمود. آمین! حال، به گمانم اکنون به خوبی متوجه شدیم که این قرار است ایلیا باشد. اینطور نیست؟ حال این را می‌دانیم.

۸۲ هنوز این اتفاق نیفتاده است. می‌بینید؟ روز عظیم و مهیب خداوند نیامده است. همیشه در این فکر بودم که: "پس، آیا این مرد می‌تواند تنها یک واعظ باشد؟" ایلیا معجزاتی انجام داد. مشکلی نیست. اما وقتی روح او بر یوحنا تعمیم دهنده بود، او معجزه‌ای نداشت و تنها به موعظه پرداخت. چرا؟ چون قرار بود عیسی به‌دنبال او بیاید، او بود که معجزات را انجام می‌داد. "زیرا آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد." و گفت: "و بر بال‌هایش شفا خواهد بود." پس یوحنا نیازی به انجام معجزات نداشت، او فقط آمدن مسیح را اعلام می‌نمود. و آنها...

۸۳ حال، یادتان باشد، و این یوحنا، یا این ایلیا که باید بیاید، قوم درمورد او دچار سوءتفاهم خواهند شد. او چنان مرد مقتدر و قدرتمندی در حضور خدا خواهد بود، که قوم تصور خواهند کرد او حقیقتاً ماشیح است.

۸۴ چرا که، دوستان بسیار خوب و نزدیک او گفتند: "تو ماشیح هستی."

۸۵ او گفت: "حتی لایق این نیستم که بند نعلین او را بندم، لکن او پس از من خواهد آمد."

۸۶ چون آنها در انتظار دیدن ماشیح بودند، فکر می‌کردند که ماشیح می‌آید. وقتی این واقعه‌ی عظیم را که در بین آنها واقع شده بود، دیدند؛ گفتند: "او ماشیح

است."

۸۷ یوحنا گفت: "من او نیستم. او پس از من می آید."

۸۸ او، خدای من! متوجه می شوید؟ پس دوستان نزدیک او تصوّر خواهند کرد که او ماشیح است.

۸۹ حال، توجه داشته باشید که یک چیز دیگر در حیات وی روی خواهد داد. او قبل از آمدن روز خداوند می آید. حال، دنیا هرگز در ایام یوحنا تعمید دهنده نسوخت، پس این مربوط به آینده است. وقتی او اولین بار آمد، فقط موعظه کرد. دومین بار که می آید، هم موعظه می کند و هم معجزه و آیات و نشانه‌هایی که توسط عیسی مسیح وعده داده شده بود، به وقوع خواهد پیوست. بسیار خوب، بیاید به ذات و طبیعت این نبی نگاه کنیم که چگونه خواهد بود.

۹۰ حال، قانع شدیم که فرشته‌ی این آخرین دوره‌ی کلیسا در عهد عتیق پیشگویی شده بود، ولی سایر ادوار این گونه نبودند. پولس، ایرنیوس، آنها پیشگویی نشده بودند. اما آخرین دوره، در انتهای تکامل، در انتهای جهان، زمانی بس عظیم و مهیب پیش رو خواهیم داشت. پس فرشته‌ی این دوره در عهد عتیق پیشگویی شده بود، پایان این دوره. او ایلیاست، یک مسح شده‌ی عظیم.

۹۱ حال نگاه کنید، ایلیا چه ذات و خصوصیتی خواهد داشت؟ اول اینکه او یک نبی مقتدر و با کلام خدا صادق خواهد بود، چون ایلیا صادق بود. یوحنا هم

صادق بود. درست است. او با انجام آیات و معجزات دل پسران را به سوی ایمان پدران پنتیکاستی باز می‌گرداند. او هم مانند ایلیا از فرقه‌ها بیزار خواهد بود. درست است. به نظرم این تازه برای او شروع شده است، یعنی زمانی که او می‌آید. او از فرقه‌ها بیزار خواهد بود. ایلیا از آنها بیزار بود، یوحنا ی تعمید دهنده هم این گونه بود.

۹۲. یوحنا ی تعمید دهنده می‌گفت: "با خود فکر نکنید که پدر ما ابراهیم است، شما فریسیان و صدوقیان! شما افعی زادگان!" و چیزهای دیگر. "به شما می‌گویم، که خدا قادر است از این سنگ‌ها، فرزندان برای ابراهیم بسازد."

۹۳. ایلیا می‌گفت: "همه‌ی آنها منحرف شده‌اند، تک‌تک آنها. هیچ کس جز من باقی نمانده است." او، خدای من!

۹۴. او همچنین از زنان زناکار بیزار خواهد بود. مانند ایلیا، او هم این گونه بود، ایزابل. درست است؟ یوحنا ی تعمید دهنده هم همین‌طور، هرودیا. هر دو آن انبیاء با یک روح. آنها از دنیای فرقه‌ای بیزار بودند، از دنیای کلیسا. آنها همچنین از زنان زناکار بیزار بودند. چیزی... در روح آنها بر ضد این چیزها فریاد برمی‌آورد. ایزابل به دنبال سر ایلیا بود و می‌خواست سر از تنش جدا کند، هرودیا هم سر یوحنا ی تعمید دهنده را از بدن او جدا کرد. هر دو آنها...

۹۵. این نبی عاشق بیابان خواهد بود، مانند ایلیا. او هم در صحرا و بیابان زندگی می‌کرد. تنها. یوحنا هم تنها در بیابان زندگی می‌کرد. پس می‌دانیم که این

باید ایلیا باشد. بسیار خوب.

۹۶. و این نبی کسی خواهد بود که با کلام راستین خدا خواهد ماند. بله، او با آن خواهد ماند، با تمام کلام. با چه؟ تا یک ایمان را احیا کند، کلیسای افسس را که در تمام این مدت گم شده است. ایمان، در کلیسایی که یک در گشاده، پیش روی خود داشت و آن را رد نمود.

۹۷. نه یک فرد تحصیل کرده، ایلیای تشیی هم یک فرد تحصیل کرده نبود، یوحنا ی تعمید دهنده هم تحصیل کرده نبود. انجیل لوقا ۱:۶۷، کتاب مقدس می گوید: "او... به بیابان برده شد، تا روز ظهور خود برای اسرائیل در بیابان به سر می برد." درست است. انجیل لوقا ۱:۶۷ تا ۸۰ البته اگر قصد دارید که علامت بزنید.

۹۸. این نبی بد اخلاق خواهد بود. ایلیا، بعد از اینکه یک جلسه ی بزرگ داشت، هیچ کس نمی توانست به او نزدیک شود، وقتی به کرمل رفت و آتش را از آسمان خواست و تمامی مذبح های بعل را سوزاند، به بیابان فرار کرد و گفت: "خداوندا! من از پدران خود بهتر نیستم، بگذار تا بمیرم." درست است؟ و یوحنا... او زیر یک سرو کوهی نشسته بود، و بعد از یک بیداری عظیم، اکنون می خواست که بمیرد.

۹۹. و زمانی که آنها یوحنا ی تعمید دهنده را به زندان افکندند، او (این زن ناپاک) آنجا نشست و رفته رفته خشمگین شد. به گمانم پمپر،^{۳۳} یا یکی دیگر بود

که می‌گفت: "چشم‌هایش چون عقاب، در اسارت برق زد." او برخی از شاگردانش را روانه کرد.

۱۰۰. و چرا او اعلام کرده و گفته بود: "اینک برّهی خدا، که گناهان جهان را برمی‌دارد." یوحنا ستون آتش را که به شکل کبوتر بر او قرار گرفته بود، دیده و گفته بود: "اینک برّهی خدا" و گفته بود: "من باید از تو تعمید یابم و تو نزد من آمده‌ای؟"

۱۰۱. عیسی گفت: "بگذار تا چنین باشد."

۱۰۲. ولی هنگامی که او را به زندان انداختند، او خیلی سریع افسرده شد. می‌بینید؟ سخت است. سخت است که او را بلند کنید. و هنگامی که این کار را کردند او گفت: "بروید از او پرسید که او همان است، یا باید منتظر آمدن کس دیگری باشیم؟" درست به همان صورتی که ایلیا انجام داد. می‌بینید؟ درست همان‌طور.

۱۰۳. او، یک آدم به نوعی بد اخلاق بود، برایش احساس همدردی می‌کنیم. چون می‌دانیم که این یعنی چه. بسیار خوب.

۱۰۴. حال، حال در... کلیسا، در آشکار سازی او... بهتر است این یکی را رها کنم. در آشکار سازی او، کلیسا... وقتی که خود را می‌شناساند، این ایلیای مقتدر که به سمت ما فرستاده خواهد شد. او زمانی خود را می‌شناساند. همان‌گونه که ایلیا این کار را انجام داد. زمانی که کلیسا آماده‌ی نجات یافتن بود و از دست بت پرستان

و مشرکان رهایی یافته بود. درست است؟ درست آن هنگام که او به کرمل رفت و گفت: "ثابت می‌کنیم که چه کسی خداست." ایلیا کلیسا را نجات داد و یوحنا درست... وقتی عیسی را دید گفت: "من باید کاسته شوم و او باید افزوده شود." یوحنا شروع کرده بود به موعظه و درست قبل از آمدن خداوند، خود را شناسانده بود. درست در انتها، آشکار سازی. بسیار خوب.

۱۰۵. حال. متوجه می‌شویم که ایلیا باید مفهومی برای این دوره و این کلیسا باشد... برای اینکه اثبات کنیم این ایلیا بود، وقتی ایلیا نبوت خود را انجام داد... او مرگ را تجربه نکرد، او تبدیل شد و به آسمان بالا برده شد، نمادی از کلیسا. در انتهای زمان، که ایلیا می‌آید، در انتهای زمان او، کلیسا ربوده خواهد شد. بدون اینکه از وادی سایه‌ی موت عبور کند، کلیسا ربوده خواهد شد. ایمان دارم که این ایلیا، این فرد عظیمی که باید بیاید، ایلیای مسح شده است، که برای این ایام آخر نبوت شده. آمین! فکر کنم که او خواهد بود که وقتی می‌آید، فرشته یا پیغام‌آور، در ایام آخر به سمت این کلیسا می‌آید. (یک قوم رد شده و خوار شده وارد خواهد شد.) فکر می‌کنم که ایلیا در کتاب مقدس وعده داده شده است. فکر کنم می‌توانیم این را درک کنیم که ایلیا کسی بود که آمدنش برای این ایام وعده داده شده بود. به این ایمان دارید؟

۱۰۶. حال، پردازیم به لائودیکیه و ببینیم که خداوند ما امشب در مورد لائودیکیه چه چیزی خواهد گفت. بسیار خوب، سلام و درود به این کلیسا:

"... به فرشته‌ی خداوند..."

۱۰۷. چهاردهمین آیه از باب ۳ کتاب مکاشفه:

"... به فرشته‌ی کلیسای در لائودیکیه بنویس، که این را می‌گوید آمین و شاهد آمین و صدیق که ابتدای خلقت خداست."

۱۰۸. او، خدای من! ما همه‌ی... اگر اینجا تمام شب را وقت داشتیم، می‌دیدیم که خدا این را چگونه برای ما مکشوف می‌سازد... نگاه کنید.

۱۰۹. «آمین» یعنی «آخرین». او در تمام مدت و چیزهای مختلف ظاهر شد، ولی اینجا آخرین دوره‌ی کلیسا است که می‌گوید: "من هشتم... این پایان است. من آخرین هشتم."

۱۱۰. اکنون، برای نشان دادن اینکه او «اولین» هم بوده است، او «ابتدای خلقت خدا» بوده. متوجه می‌شوید؟ می‌بینید؟ اگر خدا روح است، چگونه می‌توانسته خلق باشد؟ چطور ممکن بود؟ او ابدی است. او هرگز خلق نشده و خلق نخواهد شد، چون او از ابتدا خدا بود. اما او که «ابتدای خلقت خدا» است، در زمانی که آشکار گشت، عیسای مسیح بود. یعنی زمانی که خدا در او ساکن شد. او خلقت خداست. او، خدای من! می‌بینید؟ اولین و آخرین، آمین! ابتدای خلقت خدا. وقتی خدا برای خویش یک جسم خلق کرد، پایین آمد و در آن ساکن شد. این است ابتدای خلقت خدا. می‌بینید؟ او! آیا این عالی نیست؟

۱۱۱. حال، ما در اولین دوره متوجه می‌شویم که او تعالی خود را اینجا نشان داد: "من قادر علی الاطلاق هستم. من هستم او که بود و هست و می‌آید، قادر علی الاطلاق." این را سه مرتبه به کلیسای افسس گفت. درست است؟ همین‌طور پیش می‌آید تا می‌رسد به لائودیکیه و می‌گوید: "من آمین هستم. من در اینجا اولین بودم و در اینجا آخرین هستم و من ابتدای خلقت خدا هستم. (در خلال اعصار کلیسا که خواهیم داشت، خواهید آموخت.) که من خدا هستم، خدا که در شکل یک انسان آمد، من ابتدای خلقت خدا هستم." آمین!

۱۱۲. این باعث می‌شد که یک پرزبیتی فریاد برآورد. فکرش را بکنید. «ابتدای خلقت خدا...» حال، من... او! چقدر این را دوست دارم. «خلقت خدا» زمانی که خدا خلق شده بود، جسم شده و در عیسای مسیح ساکن شد.

۱۱۳. حال، حال آیه‌ی بعدی، در مورد سایر کلیساهای، یک تمجید است، اما در مورد این کلیسا این‌گونه نیست. او این کلیسا را نستود، بلکه علیه آن شکایت داشت، نه تعریف. او به هیچ‌عنوان این کلیسا، کلیسای لائودیکیه را نستود. با تمام نوری که داشتند و در آن به عقب رفتند، نیازی به تعریف نداشتند. آنها به توییح و ملامت نیاز داشتند و به آن رسیدند. او از این کلیسا شکایت داشت، نه تعریف و تمجید.

۱۱۴. اکنون می‌خواهم که آیات ۱۵ و ۱۶ را با هم بخوانیم.

"اعمال تو را می‌دانم... که نه سرد و نه گرم هستی... (به عبارتی دیگر، فاتر نباش).

لهذا چون فاتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد."

۱۱۵. به نظر شما... این یک تمجید است؟ این یک توبیخ برای این عصر لائودیکیه‌ی خدانشناس است. بدترین، از بین تمام آنها. سایر ادوار در میان تمام جفاها و همه‌ی مسائلی که داشتند، در فقر بودند، در پوست گوسفندان و بزها، نیازمند و سرگردان، سوزانده در آتش، خوراک شیران و تمام چیزهای دیگر، اما همچنان ایمان خویش را حفظ کرده بودند. و این گروه «توانگر و بی‌نیاز از هر چیز» و همه‌ی این چیزها، یک فاحشه است. درست است.

۱۱۶. حال، ما به یک درس بزرگ رسیدیم، امیدوارم که خدا ما را در آن یاری کند. او گفت: "چون نه سرد و نه گرم هستی، فاتر..."

۱۱۷. مانند شیر... می‌دانید. یک لیوان شیر سرد خوب است. این طور نیست؟ شیر داغ هم خوب و دلپذیر است، ولی شیر ولرم باعث می‌شود که آن را قی کنید.

۱۱۸. یادم هست که یک شب بیمار شده بودم، بیست و پنج سال قبل. در یک قایق کرجی کوچک بودم. دوستانم من را به دکتر بردند. نزد دکتر ایسلر^{۲۴} او پرسید: "چه اتفاقی افتاده است؟"

۱۱۹. گفتم: "احساس درد و بیماری شدیدی در ناحیه‌ی شکم خود دارم."

۱۲۰. گفت: "یک لیوان شیر گرم بنوش." اوه، برادرا شیر ولرم باعث بیماری من شده بود و هرچه را که در درون من بود، بهم زده بود.

۱۲۱. حال، خدا گفت: "ترجیح می‌دادم گرم، یعنی واقعاً گرم و یا سرد بودی. یکی از اینها. فاتر نباش، چون حالم را بهم می‌زنی." این دقیقاً همان کاری است که این دوره‌ی کلیسا با خدا می‌کند. یعنی حال او را بهم می‌زند. می‌بینید؟ نباش... گرم یا... فاتر نباش، گرم یا سرد، چون تو را قی خواهم نمود.

۱۲۲. سردی کلیسای بشارتی در دوران جان وِسلِی او را به آنجا سوق داد، تا در هر جایی جلساتی داشته باشد، چون سرد بود.

۱۲۳. سردی کلیسای متدیست باعث شد تا ویلیام بوث^{۲۵} یک مبشر و واعظ آتشین باشد. می‌بینید؟ خدا گفت: "اگر توبه نکنی، چراغدان تو را از مکانش منتقل خواهم نمود، آن را به کس دیگری خواهم داد." پس زمانی که متدیست نمی‌توانست تقدس جان وِسلِی را بپذیرد، ویلیام بوث با ارتش نجات پیش آمد و کلیسا را پیش برد.

۱۲۴. درست است. چرا؟ آنها آن را سازماندهی کرده بودند. دقیقاً همین طور است. از آن یک تشکیلات ساخته بودند و خدا گفت: "از آن متنفر است."

۱۲۵. بعد... ویلیام بوث آمد و آن را پیش برد، ارتش نجات، بعد او چه کار

کرد؟ همان کار را، برگشت و دوباره آن را سازماندهی نمود. بعد از او کمپبل‌ها^{۲۶} آمدند و مدتی وجود داشتند. و بعد جان اسمیت^{۲۷} با باپتیست. بعد از او ناصری‌ها، و بعد از ناصری‌ها هم پنطیکاست آمد.

۱۲۶. ناصری‌ها، آنها چه کردند؟ آن را به همان صورت ترتیب دادند و از آن یک فرقه ساختند.

۱۲۷. در آن زمان چه آمد؟ دو شاخه‌ی کوچک، کلیسای خدا و سایرین از آنجا رشد نمودند. آنها چه کردند؟ سازمان دادند، درست به همان صورت. خدا هم آنها را رها کرد.

۱۲۸. و بعد از آن پنطیکاستی‌ها با برکت باران آخر آمدند، آنها چه کردند؟ آن را فرقه ساختند، پس او ایشان را رها کرد. درست است.

۱۲۹. حال، اکنون می‌خواهیم به این انتها پردازیم. در چند دقیقه‌ی آینده، شما به یک چیز بسیار قوی خواهید رسید. بسیار خوب.

۱۳۰. بسیار خوب، او شما را گرم و یا سرد می‌خواهد، یکی از آنها. فاطر نباشید، تظاهر به چیزی نکنید که آن را نیافته‌اید. یا برای خدا در آتش باشید، یا به تشکیلات برگردید، ولی فاطر نباشید.

۱۳۱. الان نیز همان گونه است. همان چیزی که اینجا در کلیسا اتفاق افتاده است. او از شما می خواهد که سرد و یا گرم باشید. او «فاتر بودن» را نمی خواهد. این چیزی است که پنطیکاستی ها به آن رسیده اند. یک شرایط فاطر. هر از چند گاهی با یک پیانو می نوازند، چند دقیقه نیز درام می نوازند و بعد چند دقیقه دیگر... وقتی موسیقی به اندازه ی کافی نواخته شد، یک نفر بلند می شود و می داند، به قولی می گوید: "جلال بر خدا! هلولیاه!" و صدای موزیک کم می شود. آه! همین این حال خدا را بهم می زند. درست است.

۱۳۲. دیگر چیزی در جریان نیست، چیزی بعنوان یک بیداری و یک جریان مشتعل در آنها جایی ندارد. در عوض آنها به یک سری ماشین آلات مکانیکی و اعمال این چنینی در کلیسا دست یافته اند. می بینید؟ خدای من! چون آنها، آنها توانگرند و در حال بهم پیوستن، برای برپایی جلسات بزرگ و این چیزها هستند. آنها اوقات خوشی را در این کلیسا داشتند. این کاملاً درست است. ولی این فقط اعمال و ماشین آلات مکانیکی است. اما هیچ اثری از گرمای روح القدس در آن نیست. می بینید؟

۱۳۳. اینجا را نگاه کنید که او چه گفت:

"... اعمال تو را می دانم... که نه گرم و نه سرد هستی...."

لهذا چون فاطر هستی... یعنی نه گرم و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم نمود."

۱۳۴. می بینید؟ حال، او گفت: "کاش گرم و یا سرد بودی. و چون این گونه نیستی، از دست تو خلاص می شوم. همین، تو را از دهان خود بیرون می اندازم."

۱۳۵. حال، آنها پول زیاد، ساختمان‌هایی عظیم و کارهای زیادی در دست داشتند، ولی از گرمای روح القدس خبری نبود. او! آنها ماشین و سازمان داشتند. آنها با هم به یک کلیسای متحد رسیده بودند. پسرا آنها بزرگ‌ترین ساختمان‌های ممکن را به دست آورده بودند، اما خبری از روح القدس نبود. می بینید؟ این چیزی است که خدا برای کلیسا فرستاد، روح القدس.

حال، همین طور با آیه‌ی شانزدهم ادامه می دهیم...

۱۳۶. آنها تمام انواع انجمن‌ها و کمیته‌ها را دارند. "او! ما به یک سازمان بزرگ دست یافته‌ایم، انجمن بانوان، جوانان، بازی‌های مختلف در جمعه شب و بسکتبال در یکشنبه بعد از ظهر، و بیس‌بال و چنین و چنان. او! ما به تازگی انجمن سوت و آواز برادران و انواع این چیزها را راه اندازی کرده‌ایم."

۱۳۷. به شما می گویم که او، کلیسا، در حال فرو رفتن است. پر شده است از انجمن‌ها و باشگاه‌ها و سایر چیزها، ولی از گرمای روح القدس خبری نیست. می بینید؟ شما به یک زنجیره‌ی بزرگ دست یافته‌اید، ولی چیزی برای گرم کردن آن وجود ندارد. شما آن را با دنیا گرم کرده‌اید، نه با خدا. به همین دلیل است که فاترید.

۱۳۸. او! اعضای شما الآن بیش از هر زمان دیگری است. یک باپتیست

می‌گفت: "قطعاً پسر! ما اکنون یک میلیون نفر، از سال‌های حدود ۱۹۴۴ بیشتر هستیم." ولی شما به چه رسیده‌اید؟ به یک ماشین بزرگ.

۱۳۹. درست در همین کلیسایی که این مطلب بیان شد، آنها مجبور بودند که وسط جلسه پانزده دقیقه تنفس بدهند تا شبان و شماسان بتوانند بروند، با هم سیگار بکشند و برگردند. می‌بینید؟ بفرمایید. کتاب مقدس به وضوح این عمل را محکوم می‌کند. "اگر این هیکل را آلوده سازی..."

۱۴۰. پزشکان این کار را محکوم می‌کنند و می‌گویند: "این بسیار سرطان‌زا است." سپس آنها در رادیو برای «فیلتر یک مرد عاقل»^{۲۸} تبلیغ می‌کنند.

۱۴۱. همان‌گونه که بیلی گراهام^{۲۹} گفت: "کسی که این‌گونه فکر کند، از همان ابتدا احمق بوده است."

۱۴۲. «فیلتر یک مرد عاقل»، یک مرد عاقل اصلاً سیگار نمی‌کشد. درست است. یک ثانیه فکر کنید. ولی به زنان می‌گویند که این باعث لاغری می‌شود، تا بتوانند این مدل لباس‌های جدید را که می‌بینیم، برتن کنند. الان تعداد زنان سیگاری بیشتر از مردان سیگاری است و زنان سه یا چهار برابر مردان سیگار می‌کشند. کاملاً درست است. چون آنها می‌خواهند که لاغر شوند. آنها متوجه نمی‌شوند که انواع بیماری سرطان است که باعث لاغری آنها می‌شود. بیماری مانند یک کودک به بدن او وارد

A thinking man's filter^{۲۸}
Billy Graham^{۲۹}

شده، از درون او را می‌خورد و او را می‌کشد. هیچ چیزی به جز شریر نمی‌تواند داخل آن باشد. درست است. می‌بینید؟ ولی این «فیلتر یک مرد عاقل» است. او، خدای من!

۱۴۳. نه، نه، نه. آنها می‌گویند: "ولی... برادر برانهام! ما جلسه‌های بزرگی داریم. ببینید که بیلی گراهام در سرتاسر کشور، به چه دست یافته است." او! حتماً، یک زنجیره‌ی بزرگ، مبشرین استخدام شده، رهبران پرستشی استخدام شده.

۱۴۴. بله، آنها مبشرین خود را استخدام می‌کنند. "چقدر می‌پردازید تا بیایم و جلسات احیا را برپا کنم؟ خوب، اگر نتوانید چند هزار دلار پرداخت کنید، اصلاً نخواهم آمد. درست است. چه کسی را می‌خواهید بعنوان رهبر پرستشی در نظر بگیرید؟ خوب، باید بروید فلانی و فلانی را بعنوان تک‌خوان استخدام کنید. او نیمی از جمعیت را به آنجا خواهد کشید... بله، خود او."

۱۴۵. مبشرین اجیر شده، رهبران پرستشی اجیر شده، به جایی رسیده که نجات جان‌ها بیشتر شبیه یک تجارت شده است. نجات جان‌ها تجارت کلیسا نیست، بلکه قوت روح‌القدس در کلیسا است. نجات از آن خداوند است، نمی‌توانید آن را با پول بخرید. خیر آقا! خیر، تنها چیزی که امروزه می‌بینیم، اعمال، اعمال و اعمال است. مبشرین اجیر شده، رهبران پرستشی اجیر شده، گروه آواز اجیر شده و همه‌ی چیزهای مشابه دیگر؛ خدا این را نمی‌خواهد. این فقط اعمال است، ولی خدا خواهان اعمال نیست. او می‌خواهد که روح‌القدس در شما عمل کند. درست است.

۱۴۶. هفدهمین آیه:

"زیرا می‌گویی دولت‌مند هستم... دولت اندوخته‌ام، و به هیچ چیز محتاج نیستم،
و... (آه!) نمی‌دانی که تو مستمند... و مسکین هستی... و فقیر... و کور... و عریان."

۱۴۷. آنها گمان می‌کردند که توانگر و دولت‌مند هستند. این پنطیکاستی‌ها در
این آخرین دوره، آنها فکر می‌کردند... اما ظاهری بودند. بله آقا! آنها دولت‌مند
هستند، به آن کلیسایی فکر کنید که تا همین چند سال قبل سر تقاطع‌ها ایستاده
بودند و از جایی به جایی دیگر رانده می‌شدند و دورانی سخت داشتند. ولی اکنون
برخی از بزرگ‌ترین ساختمان‌های اینجا را در اختیار دارند.

۱۴۸. جایی را که جماعت ربّانی‌ها بودند، می‌بینید؟ آنها در یک ساختمان چوبی
معمولی مانند اینجا بودند، ولی اکنون در حال بنای یک ساختمان شش میلیون دلاری
هستند و «بازگشت فوری مسیح» را تعلیم می‌دهند. ولی اعمال شما نشان می‌دهد که به
این ایمان ندارید، این ریاکاری است. ساختمان‌های میلیون دلاری و داشتن تفکرات
این‌چنینی و گفتن اینکه «عیسی به زودی می‌آید.» و مبشرین بیچاره که در صحنه‌ی
بشارت هستند، کفش به پای خود ندارند. مبشرینی واقعاً خدا ترس که با دو وعده
برنج در هفته زندگی می‌کنند، با دوبار غذا خوردن در هفته، از جنگل‌ها و جاهای
دیگر عبور می‌کنند، تا پیغام انجیل را به برادرانشان برسانند. بعد ما ساختمان‌های چند
میلیون دلاری با شیشه‌های منقوش می‌سازیم. آه! آن قدر به پول رسیده‌اند که گاهی
در کلیساهایشان انجمن‌های پرداخت وام دایر می‌کنند. درست است.

۱۴۹. قبل از اینکه مبشرین را اعزام کنند... پزشکان آنها را آزمایش می‌کنند. هر که می‌خواهد برای خدمت اعزام شود، او را به آزمایش پزشکی یا روانشناسی می‌برند تا ببینند که... آیا او از نظر روانی سلامت دارد یا نه. روح‌القدس او را می‌آزماید، احتیاجی به روانپزشک نیست.

۱۵۰. "ولی ما توانگر هستیم و محتاج به چیزی نیستیم." او! قطعاً همین‌طور است، شما به پول زیادی رسیده‌اید. در ظاهر بسیار دولتمند هستید و ساختمان‌هایی بزرگ دارید، پنجره‌هایی با شیشه‌های منقوش...

۱۵۱. و واعظینی بسیار سخنور، او، خدای من! به شما می‌گویم، آنها بسیار سخنور هستند. آنها می‌توانند تمام شب را صحبت کنند و هیچ نگویند. می‌بینید؟ وقتی می‌آیند... منظورم در مورد چیزهایی است که باید بگویند. می‌دانید، می‌ایستند و از این چیزها صحبت می‌کنند، اندکی چنین و چنان و کمی هم از چنین و چنان. و شما می‌دانید که چگونه است. بسیار خوب، واعظین سخنور پشت منبر می‌روند. اگر آنها کت و شلوار تاکسیدو یا اسمو کینگ برتن نکرده باشند، جماعت آنها احساس شرمندگی خواهد نمود.

۱۵۲. و خواننده‌های آنها که به آنجا می‌آیند، آن زنان، زنانی با موهای کوتاه مانند ایزابل، آن قدر آرایش روی صورت آنها هست که برای رنگ کردن یک انبار گاه کافی است. به محض اینکه آن ردای کار را از تنشان بیرون می‌آورند، لباس‌های کوتاه و یا لباس‌های مردانه را می‌پوشند. درحالی که کتاب مقدس

می‌گوید: "اگر زن لباسی را که مربوط به مرد است بپوشد، نزد خدا مکروه است." و با سری افراشته در خیابان‌ها قدم می‌زنند، گستاخ و خودشیفته. مانند ایزابل، به این دلیل است که ما در بیداری نیستیم. این بخشی از یک کار ماشینی است.

۱۵۳. او! شاید صدایی مانند فرشتگان داشته باشید و خدا بابت آن از شما پاسخ خواهد خواست. این الویس پریسلی‌ها^{۳۰} و اِرنی فوردها^{۳۱} و سایرین، با این صداهای خوب، که از آن برای شیطان استفاده می‌کنند. خداوند می‌گوید: "آن را از دست‌های شما خواهم طلبید."

۱۵۴. به همین خاطر است که من به فنی کرازبی^{۳۲} نایبنا احترام می‌گذارم. او هرگز عطای خود را به دنیا نفروخت. آن را برای خدا حفظ نمود.

۱۵۵. خیلی از این افراد خوانندگانی بسیار فصیح هستند، مردانی سخنور و یا مردانی بزرگ، بجای اینکه از استعدادشان برای خدا استفاده کنند، شیطان آنها را منحرف کرده و آنها برای او کار می‌کنند. شخصیت‌ها، شخصیت‌های رادیو و تلویزیونی خودشان را می‌فروشدند. به عوض اینکه آن را به خدا بدهند، خودشان را به دنیا می‌فروشدند. برخی از آنها به کلیسا می‌آیند، لباس‌های خوب می‌پوشند، می‌آیند و آنچنان آواز می‌خوانند. و شب بعد می‌روند و راک‌اندروول می‌خوانند.

^{۳۰} Elvis Aaron Presley، خواننده و هنرپیشه آمریکایی در سبک راک اند رول در

قرن بیستم

^{۳۱} Ernie Ford، خواننده و موسیقیدان آمریکایی در قرن بیستم

^{۳۲} Fanny Crosby، بانوی شاعر و ترانه سرای پرستشی آمریکایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم

سلاطین راک اندرول، و مدعی مذهبی بودن هستند. این حقه‌ی شریر است.

۱۵۶. یک مرد آن قدر عقل و شعور داشت، که می گفت می خواسته یک واعظ بشود، یکشنبه صبح‌ها موعظه می کرده و بعد در یک برنامه‌ی رادیویی آوازهای راک اندرول و از این قبیل چیزها می خوانده. او سرانجام یک اسلحه برداشت و مغز خود را متلاشی کرد. من بخاطر انجام این کار به او احترام می گذارم. درست است. او بیشتر... او همان مقدار عقل داشت که آن گرازها داشتند، وقتی روح ناپاک به آنها وارد شد، آنها خودشان را خفه کردند. برخی از افراد آن قدر را هم ندارند.

۱۵۷. شما را می شناسم... خیلی متنفرم از اینکه این قدر تند سخن بگویم، ولی برادر! خواهر! باید این مسائل را در اینجا متوجه بشوید. آمین! این دوره‌ای است که ما در آن زندگی می کنیم. فکر کنم که عیسی هیرودیس را «روباه پیرا» نامید و یوحنا هم آنها را «افعی زادگان!» خطاب نمود. بسیار خوب.

۱۵۸. آنها ساختمان‌های بزرگ، پنجره‌هایی با شیشه‌های منقوش، واعظین سخنور و خوانندگان مزد بگیر دارند. بله آقا! در آن به چه چیزی رسیده‌اند؟ چه چیزی در آن است؟ هیچ اثری از روح القدس نیست. اینجا می ایستند، بعد بیرون می روند و لباس‌های کوتاه می پوشند، بعد می آیند و در گروه کر سرود می خوانند. شما ریاکاران بدبخت. بله آقا! درست است.

۱۵۹. و شما واعظینی که چون در برخی جلسات پول بیشتری نسبت به سایر جاها به شما می‌دهند، به آنجا می‌روید! شما رذل هستید. شما مناسب ایستادن پشت منبر نیستید... پول. "اگر نتوانید هزاران دلار تهیه کنید، ما نمی‌توانیم بیایم. مدیر برنامه‌های ما می‌آید، اگر بتوانید این پول را تهیه کنید؛ آن وقت ما می‌آیم. اگر نتوانم همکاری کامل داشته باشم، نمی‌آیم. اگر همه‌ی کلیساها همکاری نکنند و من نتوانم مبلغی را که برای قرض خود نیاز دارم، بدست بیاورم؛ نخواهم آمد."

۱۶۰. برادر! یک مرد راستین خدا، اگر روح‌القدس او را هدایت کند، صرف‌نظر از اینکه چه چیزی بعنوان پاداش آنجا قرار دارد، به آنجا می‌رود. او ترجیح می‌دهد که... بله، او یک خادم راستین خداست.

۱۶۱. ولی مردم آن‌قدر خودشان را به برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی و امور دنیایی بسته‌اند، که باید آن پول را داشته باشند. درست است. می‌بینید؟ این از خدا نیست. او گفت: "تو دولت‌مند هستی و محتاج به چیزی نیستی." قطعاً، ولی همان چیزی که به آن نیاز داری، آن را نداری. درست است. ولی این را نمی‌دانی. می‌بینید؟ «دولتمند و بدون نیاز به هیچ چیز». پول برای این است که کارهایی که در جریان است، انجام شود.

۱۶۲. شما می‌گویید: "اوه! ما به جماعت بزرگی رسیده‌ایم." اوه، بله قربان! "بزرگ‌ترین جماعت؛ می‌دانید، چراکه، شهردار به کلیسای ما می‌آید." درست است. "خوب می‌دانی، فلانی و فلانی وقتی به شهر می‌آیند، به کلیسای ما می‌آیند. تمام چهره‌های سرشناس به کلیسای ما می‌آیند."

۱۶۳. بله، بگذارید یک نیازمند تقدیس شده به کلیسا بیاید، او برای شما یک ملامت خواهد بود، شما حتی حضور آنها را در آنجا نمی‌خواهید. شما از اینکه وقتی در حال موعظه هستید، «آمین» بگویند وحشت دارید.

۱۶۴. مثل بانویی که داستانش را در کتابچه‌ای خواندم که به کلیسا آمده بود. او فرزندان را در یک کلیسای از مُد افتاده در آن سوی جنگل بزرگ کرده بود. در جایی که بسیار خداشناس بودند. بعد... یک روز مرد جوانی با دختر او ازدواج کرد. مرد گفت که عضو کلیسایی در خارج از آنجاست. می‌دانید، یکی از کلیساهای بزرگ همان فرقه در شهر. بعد به مادر گفت که مسیحی است. پس با دختر ازدواج کرد و او را با خود برد.

۱۶۵. خوب، سرانجام او را از آن منطقه‌ی کوچک در کوهستان جدا کرد و با خود به شهر و به این کلیسای بزرگ برد، که همان نام را داشت. در کوهستان آنها روح‌القدس را داشتند، ولی در اینجا هیچ نداشتند. سپس آنها وارد این کلیسای بزرگ و زیبا شدند.

۱۶۶. یک روز مادر راه افتاد تا بیاید و دخترش را ببیند. خوب، او می‌خواست بداند که دخترش در این دنیا چه می‌کند. پس وقتی این زن آمد، یکی بود مانند کسانی که در کتاب‌های مقدس می‌بینیم. یکی از کسانی که لباسی پوشیده برتن داشت، با آستین‌هایی بلند، موهایی بلند که پشت سرش بسته بود، با صورتی صاف. او آمد و گفت: "خوب، هملویاه! عزیزم! اوضاع چطور است؟" و گفت: "الآن

یکشنبه صبح است. شما به جلسه می‌روید، این طور نیست؟"

۱۶۷. شوهر گفت: "خوب، با او چه کار کنیم؟ نمی‌توانیم او را به این شکل به آنجا ببریم." می‌بینید؟ دختر گفت: "خوب، نمی‌دانم چه کار کنم." او گفت: "مادر، به شما می‌گویم، ما..."

۱۶۸. زن گفت: "اوه! ولی عزیزم، من نمی‌توانم بیرون کلیسا بمانم. قطعاً یک کلیسای مشخص و معین اینجا هست."

همسرش گفت: "یکی را این اطراف دیده‌ام. ما به آنجا می‌رویم."

۱۶۹. و گفت: "خوب، این کار را انجام دهیم."

۱۷۰. بعد وقتی به آنجا رفتند، درحالی که بخاطر او خجالت می‌کشیدند، گذاشتند آن زن پیشاپیش آنها حرکت کند، او با دامنی که به تن داشت و کتاب مقدسی زیر بغل، از خیابان رد شد. خوب برادر! شاید او نامش در دفتر «اطلاعات مشاغل»^{۳۳} نباشد. ولی تصوّرش را بکنید که او نامش را در دفتر حیات برّه، داشت. این اصل کار بود.

۱۷۱. وقتی وارد کلیسا شد، آن پشت روی یک صندلی نشست. می‌دانید. کتاب مقدسش را باز کرد و شروع کرد به خواندن. همه شروع کردند به نگاه کردن

^{۳۳} Who's Who، کتابچه‌ای شامل نام و شغل افراد جهت اطلاع رسانی

به یکدیگر، انگار یک چیز قدیمی و عتیقه آنجا دیده بودند. آنها با لباس‌های زیبایی که به تن داشتند، به اطراف نگاه می‌کردند و این مادر را می‌دیدند که با لبخندی بر لب آنجا نشسته و کتاب مقدس می‌خواند.

۱۷۲. و پس از مدتی، بعد از اینکه از همه چیز صحبت کردند، آخر سر، شبان پانزده دقیقه وقت داشت تا صحبت کند. او رفت بالا و گفت: "خداوند نیکوست!"

۱۷۳. زن گفت: "جلال بر خدا! درست است. هلولیاه!" و همه مثل یک غاز نر گردنشان را برگرداندند و به او خیره شدند. "چه کسی بود؟"

۱۷۴. بعد از مدتی شبان صدایش را صاف کرد: "اوهوم، اوهوم." گفت: "مسیحیان باید در هر دوره‌ای دلیر و مسیحیانی خوب باشند." یا چیزی مانند این.

۱۷۵. زن گفت: "جلال بر خدا! درست است." و همه به هم نگاه کردند.

۱۷۶. شبان به شماس خود نگاهی کرد: "اوهوم."

۱۷۷. شماس منظورش را فهمید. رفت آن پشت، بازوی زن را گرفت، او را از کلیسا بیرون برد و گفت: "شما حرف شبان را قطع می‌کنید."

۱۷۸. شما مرده‌اید و این را نمی‌دانید. بله، آن شیشه‌های منقوش کلیسا به چه درد شما می‌خورد؟ آن نیمکت‌های مخملین چه؟ آن جماعت بزرگ شما برای چیست؟ مستقیم در حال حرکت به سمت جهنم است، مانند پرستویی که به لانه

می‌رود. چون اگر روح خدا را نداشته باشید، فنا شده‌اید. اگر توگلد تازه نیابید، نمی‌توانید ملکوت را ببینید.

۱۷۹. این تلخ است. مانند زمانی که من باید روغن کرچک می‌خوردم و می‌گفتم: "مامان، حتی تحملش را ندارم."

۱۸۰. او می‌گفت: "اگر حالت را بهم نزنند، هیچ فایده‌ای برایت ندارد." پس فکر کنم که این هم به همین صورت است.

۱۸۱. او! اگر با آنها صحبت کنید... او! ساختمان‌های بزرگ و این چیزها. او! آنها، آنها... به کلیسای آنها می‌روید... می‌روید به کلیسای آنها و می‌گویید: "خوب، به شما خواهم گفت. آیا شما پنطیکاستی هستید؟"

"او! بله، معلوم است که پنطیکاستی هستیم."

"شما به توگلد تازه ایمان دارید؟"

"بله."

"خوب، می‌خواهم یک چیزی را به شما نشان بدهم..."

۱۸۲. "او، به این ساختمان نگاه کن. می‌دانی این ساختمان چقدر می‌ارزد؟ ۷۵۰,۰۰۰ دلار برای این ساختمان هزینه شده است. می‌دانید، ما چنین ساختمانی

نداشتیم، ما قبلاً پایین این خیابان بودیم." بعد شما به اطراف خود نگاه می‌کنید و متوجه دستاوردهای بزرگ و عظیم آنها می‌شوید. بله آقا! و بعد آنها می‌گویند: "اوه، ما تمام این ساختمان‌های بزرگ را بدست آورده‌ایم." اما آنها برای جان‌های از دست رفته هیچ باری ندارند. همیشه می‌خواهند به شما نشان دهند که به چه ساختمان‌هایی دست یافته‌اند. به مدارس یکشنبه نگاه کنید که چقدر بزرگ هستند. اگر آنها روح‌القدس را نیافته باشند، چه فایده‌ای دارد؟

"دولتمند هستی و بی‌نیاز از هیچ چیز."

۱۸۳. این چیزی است که او گفت: "این‌گونه فکر می‌کنی، ولی نمی‌دانی که فقیر و مسکین و کور و عریانی." می‌بینید؟ همین است.

۱۸۴. اوه! حتماً آنها می‌گویند: "می‌دانی چیست؟ ما باید... کلیسای کوچکی که باید از آن استفاده می‌کردیم، قسمت پشتی این ساختمان است، الآن این یک ساختمان بزرگ است." و به شما می‌گوییم، هیچ باری برای جان‌ها ندارند، ولی مراقب هستند که ترتیب این کارها و ساختمان‌ها داده شود، درحالی که هیچ باری برای جان‌ها ندارند. اوه! این کلیسا به چه چیزی وارد شده است.

۱۸۵. آنها باری برای جان‌ها نداشتند، بلکه بار آنها مربوط به ثروت بود. درست است. آنها برای ثروشان بار دارند، نه برای جان‌ها. کتاب مقدس می‌گوید: "آنها نمی‌دانستند که مسکین و فقیر و کور هستند."

۱۸۶. آنها فکر می‌کنند که می‌توانند پول بگیرند و دنیا را تغییر دهند. "اوه، اگر می‌توانستیم یک برنامه راه بیندازیم تا بتوانیم پول بدست بیاوریم، ایمان دارم که می‌توانستیم... دنیا را تبدیل کنیم. برادر برانهام! اگر برخی از ثروتمندان کلیسای ما سرمایه‌گذاری می‌کردند، می‌توانستیم یک انجمن راه بیندازیم که بتواند برود و تمام دنیا را تغییر دهد. می‌توانستیم هواپیما بگیریم و سرتاسر آفریقا کتاب پخش کنیم و کارهایی شبیه به این. فقط اگر کمی پول داشتیم..."

۱۸۷. برادر! دنیا با پول ایمان نخواهد آورد، بلکه با روح‌القدس تبدیل خواهد شد. موعظه‌ی قدرتمند روح‌القدس و صلیب، تنها چیزی است که دنیا را تبدیل خواهد نمود. برنامه‌ی خدا پول نیست، بلکه روح‌القدس است. این برنامه‌ی خدا برای لائودیکیه و یا هر دوره‌ی دیگری است. بله قربان!

۱۸۸. آنها روح‌القدس را می‌خواهند، اوه! آنها می‌گویند: "ما... طلا داریم." این طلا بود، درست است. ولی نه از نوع راستین آن. آنها طلای زیادی داشتند، ولی از نوع راستین آن نبود. حال، آنها توسط عیسی فرمان یافتند. "می‌دانم که دولتمند هستی، و طلا داری، محتاج به هیچ چیز نیستی." اما...

"تو را نصیحت می‌کنم که زر مصفا‌ی به آتش را از من بخری..." (یک نوع طلای متفاوت. بله. طلایی که از تون آتش عبور کرده، که از آتش موت عبور کرده است، که از آتش جلجتا بیرون آمده است.)

۱۸۹. خیلی از طلاهایی که اکنون دارید، تیره است، زنگ خواهد زد، خواهد پوسید. اگر علامت می‌زنید... یعقوب... یعقوب ۵:۱-۴ و متوجه این خواهید شد. می‌گوید: "هان ای دولتمندان! به جهت مصیبت‌هایی که بر شما وارد می‌آید، گریه و لوله نمایید. دولت شما فاسد و رخت شما بیدخورده می‌شود. طلا و نقره‌ی شما رازنگ می‌خورد..." می‌بینید، این از آن نوع طلایی است که فاسد می‌شود.

۱۹۰. ولی طلایی که عیسی به شما می‌دهد، طلای روح‌القدس است. روغن طلایی روح‌القدس که در قلب شما می‌ریزد. و اوه، خدای من! "اگر می‌خواهی دولتمند شوی، به تو توصیه می‌کنم زر مصفای به آتش را از من بخری." اوه! بله.

۱۹۱. آنها «کور» نیز بودند. این‌گونه بودن نیز چیز بدی است. فکر کنم آنها بیش از اینکه کور باشند، «نزدیک‌بین» بودند. اعتقاد دارم که آنها نزدیک‌بین بودند. تنها چیزی که آنها می‌توانستند ببینند، ساختمان‌های بزرگشان بود، یا جماعت بزرگشان و یا گروه کر دلنوازشان بود که در این ردهای بلند پوشانیده شده بود. به گمانم آنها فقط نزدیک‌بین بودند. آنها جلوتر از بینی خود را نمی‌توانستند ببینند. فکر نکنم که آنها کور بودند. آنها نزدیک‌بین بودند. تنها چیزی که می‌توانستند ببینند... "می‌دانی چیست؟ ما عضو فلان و فلان هستیم." فرقه‌های بزرگشان، اعضای بسیار، مدارس یکشنبه، ساختمان‌های بزرگ...

۱۹۲. عیسی گفت: "ولی آنها نیاز به روح‌القدس داشتند." آنها به روح‌القدس نیاز داشتند. پس خدا به آنها گفت: "چشم... اگر چشم‌هایت ضعیف هستند، یا آن قدر

نزدیک‌بین هستی که نمی‌توانی چیزی را بجز ساختمان‌های بزرگ یا جماعت خودتان ببینی؛ یا شهردار شهر، که به کلیسای شما می‌آید و یا چهره‌های سرشناسی که به کلیسای شما می‌آیند، و مرا فراموش کرده‌ای و اگر تو آن‌قدر کور هستی و آن‌قدر چشم‌هایت ضعیف است، پس سرمه را برای چشم‌هایت می‌فرستم." بله.

۱۹۳. می‌بینید؟ عجیب است که دکترای الهیات آنها این را نداشتند، عجیب نیست؟ آنها عطرهای زیادی داشتند، الهیات زیادی داشتند، ولی نیازمند سرمه بودند، روح قدوس خدا، تا چشم‌هایشان را ماساژ داده و اجازه دهد که آمدن خداوند را ببینند، تا به کتاب مقدس نگاه کنند، تا به کلام نگاه کنند. آنها می‌دانند که چگونه بگویند: "آه، خداوند!" آنها انواع مرهم و عطر را دارند، ولی همچنان نیازمند سرمه بودند. این را خداوند گفت. گفت: "باید سرمه را به چشم‌هایت بکشی تا بینایی یابی."

۱۹۴. زمانی که من بچه بودم... این را گفته‌ام، به گمانم این را در کلیسا گفته باشم. این الآن به ذهنم خطور کرد. من در کوهستان کنتاکی رشد کردم. ما در یک خانه‌ی کلبه‌ای قدیمی زندگی می‌کردیم. ما... یک اتاق کوچک در طبقه‌ی بالا و یک تشک پوشالی داشتیم. نمی‌دانم که می‌دانید این تشک‌های قدیمی چیست یا نه. ما در آن زمان بسیار فقیر بودیم. تخت خواب پدر و مادرم در طبقه‌ی پایین قرار داشت. ما باید از یک نردبان کوچک بالا می‌رفتیم تا به طبقه‌ی بالا برسیم. گاهی مادر برای محافظت ما از سرما، تگه‌ای کرباس روی ما می‌انداخت. می‌دانید... آنجا

دراز می کشیدی و ستاره‌ها را از لای سقف چوبی و سوراخ‌هایی که در آن بود، می‌شماردی. و نور ماه از آن به داخل می‌تایید. می‌دانید، سوراخ‌های بزرگ زیادی در آن سقف وجود داشت.

۱۹۵. و می‌دانید، بعد وقتی برف و باران می‌بارید، سرمان را زیر این تگه‌های کرباس می‌بردیم، تا خیس نشویم. گاهی به دلیل سرمایی که از آن سوراخ‌ها وارد می‌شد، دچار سرماخوردگی و تورم چشم می‌شدیم. چشم‌هایمان را سرما می‌زد، بعد مادر فردا صبح ما را صدا می‌زد: "بیاید پایین." می‌گفتم: "مامان! نمی‌توانم بیایم، چون..." چشم‌هایم بسته شده بود. بخاطر سرمازدگی نمی‌توانستم آن را باز کنم. می‌دانید، آنجا دراز کشیده بودیم، من و سایر بچه‌ها، سعی می‌کردیم چشم‌هایمان را باز کنیم، ولی قادر به این کار نبودیم. مانند نابیناها شده بودیم.

۱۹۶. پدر بزرگم یک تله‌گذار بود. او برای راکون‌ها تله می‌گذاشت و روغن راکون چیزی بود که همیشه درخانه‌ی ما بعنوان دارو از آن استفاده می‌شد. ما چشم‌هایمان را با آن روغن چرب می‌کردیم. اگر دچار گرفتگی گلو می‌شدید، آن را روی چیزی مانند سقز می‌مالیدند و باید آن را قورت می‌دادی.

۱۹۷. بعد وقتی که چشم‌های ما آن‌گونه متورم و کبود می‌شد، مادر کمی از آن روغن را برمی‌داشت و... می‌گفت: "بسیار خوب، عزیزم! یک دقیقه صبر کن." به آشپزخانه می‌رفت، یک فنجان از این روغن را برمی‌داشت و می‌گذاشت تا خوب داغ شود. بعد می‌آمد بالا و چشم‌های ما را ماساژ می‌داد، تا زمانی که... بعد از

مدتی می توانستم چشم‌هایم را باز کنم... روغن را کون چشم‌هایم را باز می کرد.

۱۹۸. به شما خواهم گفت، اوضاع واقعاً بدی داشتیم. موجی از سرما تمام کشور را فرا گرفته است. بابتیست‌ها می گویند: "دوران معجزات به سر آمده است. چیزی به نام روح القدس یا صحبت به زبان‌ها وجود ندارد. تعمیم به نام خداوند عیسی مسیح وجود ندارد." و انواع و اقسام این چیزها که با سرمای روحانی چشم‌های بسیاری را بسته است. این چیزی بیش از آن روغن را کون نیاز دارد، که این چشم‌ها را باز کند. برادر! این به یک تعمیم تازه‌ی روح القدس نیاز دارد... تا چشم‌های شما را ماساژ دهد و بتوانید ببینید. تا نزدیک‌بینی را از شما بردارد و بتوانید ببینید که کلام خدا درست است. درست است. اوه! "به تو، توصیه می کنم که سُرْمه را به چشم‌هایت بکشی و آن را تدهین کنی، تا تو..."

۱۹۹. و دکترهای الهیات، آنها فقط خداشناسی و عطر خودشان را دارند و چیزهای دیگر، ولی این به چیزی بیش از آن نیاز دارد. این به روح القدس نیاز دارد تا دید روحانی بدهد و ببینند که قوآت آسمانی کار می کنند. روح القدس، سُرْمه‌ی روح القدس! سُرْمه، یک روغن داغ است، این را می دانیم و روح القدس، روغن خداست.

۲۰۰. و تمام الهیدانان و آن عطرهایشان، "اوه، برادر عزیزم! شما خوب هستید؟ هیچ ناراحتی و مشکلی نیست... همه چیز خوب است. خوب، ما بزرگ‌ترین کلیسای شهر را داریم." این عطر و بو فایده‌ای ندارد. خیر آقا! این باعث می شود که فقط تا اینجا را ببینید، (نزدیک‌بینی) و بگویید: "بله، ما بزرگ‌ترین کلیسا را

داریم." ولی داوری خدا که باعث خواهد شد تا شما پاسخگو باشید، چه می‌شود؟
شما اعضای کلیسای لائودیکیه!

۲۰۱. من خیلی در مورد اینجا صحبت نمی‌کنم، بلکه روی سخنم بیشتر با کسانی است که این نوارها را گوش می‌کنند، چون اینها به تمام دنیا ارسال می‌شود. می‌بینید؟ پس من با چندین میلیون نفر صحبت می‌کنم. متوجه هستید؟

۲۰۲. پس همین است. لائودیکیه‌ای فاتر، رو به زوال، نزدیک‌بین، نمی‌دانم دیگر چه. مانند قاطران! قاطر یک حیوان پیوندی است، از ابتدا هیچ عقل و تفکری ندارد. با او حرف می‌زنی، گوش‌های بزرگش را بلند می‌کند و می‌گوید: "عَرَعَرَعَر." هیچ مهربانی در او نیست. او پیوندی است، چیزی مابین اسب و الاغ. این چیزی است که الآن هست. شما نقولویان و لائودیکیه‌ای‌ها را در کنار هم دارید و دوباره به یک قاطر می‌رسید. آنچه که داریم... درست است. آنها نمی‌دانند. شما در مورد شفای الهی یا تعمد به نام عیسای مسیح به آنها بگویید: "عَرَعَر. شبان ما... عَرَعَر، ما بعنوان پربزتری به آن ایمان نداریم." جهالت. این چیزی است که شما به آنها می‌گویید، مشی جاهل. شما چگونه...؟

۲۰۳. من از قاطر متنفرم. ولی به شما می‌گویم، یک اسب نجیب و اصیل را دوست دارم. اوه، پسر! می‌توانید هر چیزی را به او بیاموزید. می‌توانید به او تعظیم کردن بیاموزید، او را به سیرک ببرید و تقریباً تمام کارهایی را که انسان می‌کند، انجام خواهد داد، چون او... او چیزهایی بلد است. او اصالت دارد. یک قاطر نمی‌داند

پدر و یا مادرش که بوده است و نمی‌تواند مانند خودش را نیز تولید مثل کند. این اتّفاقی است که برای برخی از این فرقه‌های سرد و خشک و رسمی هم می‌افتد. آنها دیگر هرگز قادر به بلند شدن نخواهند بود. این چیست؟ یک ثمره‌ی پیوندی.

۲۰۴. مارتین لوتر خوب بود، ولی وقتی سازماندهی شد، چه کار کرد؟ متدیست خوب بود، ولی وقتی سازماندهی شد، چه کار کرد؟ پنطیکاست خوب بود، ولی وقتی آن را سازماندهی کردید، چه کار کردید؟ آن را پیوند زدید، آن را به یک کلیسای کاتولیک نقولای پیوند زدید. این دقیقاً کاری است که شما انجام دادید. شکل تعمد را از او گرفتید، روش‌ها و اعمال را از او گرفتید. و کتاب مقدس می‌گوید: "شما دختران یک فاحشه هستید." دختران یک فاحشه. دقیقاً درست است.

۲۰۵. یک اسب اصیل خوب؛ بله، او نجیب است. او را دوست دارم. سرش را روی شان‌هایتان بگذارید، بسیار دوست داشتنی است. چرا؟ او می‌داند که پدرش کیست، پدربزرگش که بوده و پدر پدربزرگش که بوده است. او می‌تواند به همین صورت به عقب برود. او اصیل است.

۲۰۶. دوست دارم یک مسیحی واقعاً اصیل را ببینم، نه اینکه یک نامه داشته باشند، هفته‌ی پیش متدیست بوده، این هفته باپتیست است، آن هفته پنطیکاستی بوده و هفته‌ی بعدش هم در یک فرقه‌ی دیگر است. او نمی‌داند که پدرش کیست و مادرش که بوده. ولی بگذارید به شما بگویم، مردی که از روح خدا متولد شده باشد، می‌تواند شما را تا روز پنطیکاست به عقب برد. می‌تواند به شما بگوید که

یک پنطیکاستی اصیل است. آمین! می‌خواهم از فرق سر تا نوک پا پنطیکاستی باشم. منظورم فرقه‌ی پنطیکاستی نیست. منظورم قوتِ راستین مسیح قیام کرده است. برکت راستین پنطیکاستی.

۲۰۷. سرمه چشم‌هایتان را باز می‌کند، تا بتوانید به عقب بنگرید و ببینید که این از کجا آمده است. شما فقط به این نگاه می‌کنید که امروز کلیسا چگونه است. به عقب نگاه کنید و ببینید که از کجا می‌آید، سپس به حرکت به سمت خدا ادامه دهید، آن وقت از آن فاصله می‌گیرید. بله آقا!

۲۰۸. بسیار خوب، متوجه یک چیز دیگر هم شدم. او گفت: "عریان، عریان هستی و این را نمی‌دانی." قطعاً.

۲۰۹. اوه، عریانی و این را نمی‌دانی. اوه، آن فرد در شرایط اسفباری قرار دارد. وقتی کسی کور و عریان و مستمند باشد، اگر این را بداند، به خودش کمک خواهد نمود. ولی اگر این را نداند، آن فرد از نظر ذهنی از دست رفته است، مرده است. درست است؟ این چقدر قوی است. او از نظر عقلی مرده است. آن قدر عقل ندارد که به خودش کمک کند.

۲۱۰. اگر شما یک نفر را ببینید که مستمند، کور و عریان در خیابان می‌آید، می‌گویید: "برادر! شما عریان هستید."

"اوه! جداً، برهنه هستم؟ لطفاً کمک کنید تا خودم را پوشانم."

۲۱۱. ولی شما به سمت آنها می‌روید و می‌گویید: "بگو، آیا از وقتی ایمان آوردی، روح القدس را یافتی؟"

۲۱۲. "شما چه هستید؟ دین خروش؟ خوب، بگو منظور چیست؟ این گونه با من صحبت نکن. من پرزبیتری هستم. من باپتیست هستم. من چنین و چنان و از چنین و چنان هستم."

۲۱۳. عریان است و این را نمی‌داند. حال، من این را نمی‌گویم، روح القدس این را درمورد این عصر می‌گوید. "عریانی و این را نمی‌دانی. بیا و از من کمی لباس بگیر." او گفت: "ردای سفید." ردای سفید متعلق به مقدسین است. این عدالت مقدسین است. می‌بینید؟

۲۱۴. عریان؟ او! بله، حتماً. بله قربان! شما می‌گویید: "برادر برانهام! نه، کلیسای ما این گونه نیست، کلیسای ما جزو خوش لباس‌ترین کلیساهای شهر است." هیچ شکی در آن ندارم. برخی از آخرین مدل‌ها و مدها، آخرین مدل لباس ستاره‌های هالیوود، آن قدر سگسی، که حواس هر مردی را در خیابان پرت می‌کنید.

۲۱۵. خانمی به من می‌گفت: "برادر برانهام! آیا منظورتان به من است؟ ما این لباس‌ها را از فروشگاه می‌خریم و این تمام چیزی است که می‌توانید بخرید."

۲۱۶. گفتم: "هنوز پارچه می‌فروشند و هنوز هم چرخ خیاطی تولید می‌شود. این توجیه خوبی نیست."

۲۱۷. کتاب مقدس می‌گوید: "هر کس به دیده‌ی شهوت به زنی نظر اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است." درست است؟ خوب، آن وقت، اگر یک زن سکسی لباس بپوشد و خود را در برابر مرد قرار دهد، چه کسی را باید سرزنش کرد؟ مسلماً زن را، او این را زمینه سازی نموده است. این کاملاً درست است.

۲۱۸. حال، ممکن است برای شوهر خود مانند یک گل سوسن پاک باشید، ممکن است دختر جوانی باشید که در زندگی خود هرگز مرتکب هیچ خطایی نشده باشید و زمانی که با شوهر خود ازدواج می‌کنید، باکره باشید. ولی اگر آن گونه لباس بپوشید و باعث شوید که مردان به شما نگاه کنند، او در قلب خویش با شما مرتکب زنا شده است. بعنوان یک مسیحی، ممکن است که شما بهترین لباس‌ها را داشته باشید، ولی این به آن معنی نیست که مقدسین چنین لباس‌هایی را برتن کنند.

۲۱۹. [فضای خالی روی نوار] اوه! بله، شما پیش یک فرزند خدا نمی‌آید.

۲۲۰. آنها می‌گویند: "اوه! نه." خوب، می‌گویند: "کلیسای ما... " شما خوش لباس هستید؟ می‌گفتند که بودند. آنها دولت‌مند بودند، محتاج به هیچ چیز نبودند. قطعاً. چرا که می‌گفتند: "حتی شبانان ما با ردایی بلند بیرون می‌رود، حتی گروه کر ما ردایی بلند برتن می‌کند." شریز زیر آن حکمرانی می‌کند. درست است. خوب، بهتر است این را نگویم. پس...؟ بسیار خوب.

۲۲۱. اوه، چه چیزهای عظیمی! گروه کر حرفه‌ای و اجیر شده! باید پول بدهی تا ببخوانند. باید به شبان پول خوبی بدهی و گرنه او جای دیگری را که پول بهتری به او بدهند، پیدا می‌کند. او مشایخ کلیسا را جمع کرده و می‌گوید: "حال، برادران عزیز! من، من... شما بسیار با من مهربان بوده‌اید، شما چنین و چنان، چند صد هفته را در اختیار من گذاشته‌اید." یا هر چیز دیگری مانند آن. "ولی آن کلیسای پرزبیتری... (اسمش را «پنطیکاستی» یا هر چه که هست، بگذارید). آنها به من قول داده‌اند که به من پول بیشتری پرداخت کنند." اوه، خدای من!

۲۲۲. پس یک مقدس خداوند به چه چیزی رسیده است؟ آنها به چه شانس رسیده‌اند؟ یک کلیسای کوچک فقیر و پر از روح‌القدس، آنها چه شانس یافته‌اند؟ آنها استطاعت چیزی شبیه آن را ندارند. پس خود خداوند، چیزی را در میان شما بلند می‌کند. آمین! دست چین شده‌ی خود او، آن را از روح‌القدس پر می‌کند و بعنوان ناظر بر آن قرار می‌دهد. او گفت: "به تو توصیه می‌کنم که ردای سفید را از او دریافت کنی." کتاب مقدس می‌گوید: "ردای سفید عدالت، عدالت مقدسین است."

۲۲۳. حال به گمانم ما... اکنون به نوزدهمین آیه پردازیم. فکر می‌کنم که اکنون حدود بیستیمین آیه باشیم. بهترین چیزی که می‌توانم ببینم. بله. و با این مطلب جلسه را به اتمام می‌رسانیم. حال، خیلی سریع و با دقت به این گوش کنید.

"اینک بر در ایستاده، می‌گویم؛ اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او درخواهم آمد... و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من.

آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت با من بنشیند، چنان که من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم.

هر که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید."

۲۲۴. این یکی از برجسته ترین اعلاناتی است که تابحال در عهد جدید شنیده ام. می خواهم توجه کنید. "بر در ایستاده، می گویم." معمولاً از این نقل قول برای گناهکاران استفاده می شود. درست است؟ ما به گناهکاران می گوئیم: "عیسی بر در ایستاده، می گوید." اما او بر در کلیسایی می گوید که زمانی با ایشان راه می رفت، اما آنها با فرقه ها و سردی و دنیاگرایی شان... او را بیرون گذاشتند. اکنون او خارج از کلیسا است.

۲۲۵. حال یادتان باشد، همان طور که به پایان نزدیک می شویم، در ادوار ابتدایی کلیسا، او با هفت چراغدان طلا می خرامید، (درست است؟) هفت دوره ی کلیسا. و اینجا در پایان، او را بیرون از کدام کلیسا می بینیم؟ لائودیکیه، کلیسای لائودیکیه. آنها او را بیرون گذاشتند. چرا که او بیرون بود و تلاش می کرد تا به داخل بازگردد. چه تصویر رقت انگیزی! منجی عالم، خارج از کلیسایی ایستاده است که به خون خود خریده است. ننگ بر آنها!

۲۲۶. "بر در ایستاده، می گویم." بعد از اینکه به بیرون رانده شد، سپس تلاش می کند تا به داخل بازگردد، بازگشته و بر در می گوید. این زنده ترین نگارش عهد

جدید است. به نظرم چیزی ناراحت کننده‌تر از این نمی‌توانست باشد که بینی منجی عالم از کلیسای خویش بیرون انداخته شده است، عصر لائودیکیه. بعد از اینکه به آنها گفت که چه کار کرده‌اند، دولت‌مندی و همه‌ی این چیزها و اینکه چه بودند و چقدر فاطر بودند، آنها... او نیاز به بیرون انداختن آنها نداشت، چون آنها او را قی کرده بودند. و اینجا با تمام این اوصاف او ایستاده، بر در می‌کوبد و تلاش می‌کند تا به داخل بازگردد. برای چه؟ تا به ایشان حیات ابدی بدهد. همان‌هایی که او را در جلجتا کشتند، آنجا هم او داشت تلاش می‌کرد تا آنها را نجات بخشد. این سوزناک‌ترین تصویری است که تابحال در عمرم دیده‌ام و یا به آن فکر کرده‌ام.

۲۲۷. محروم. او از چه چیزی محروم شده بود؟ حال، دوستان! گوش کنید، اگر متوجه نمی‌شوید، تصویر آن را مجسم کنید، بگذارید که این در قلبتان وارد شود. وقتی منجی ما روی زمین بود، از قوم خاص خویش محروم و طرد شده بود. او رد شده و مطرود گشته بود. جهان او را مطرود ساخت و اکنون او از کلیسای خویش بیرون انداخته شده است. او را در هیچ جایی نمی‌خواهند، نیازی به او ندارند، آنها پاپ را دارند، دیگر به مسیح چه احتیاجی دارند؟ آنها اسقف اعظم، ناظر کل و این چیزها را دارند، روح‌القدس دیگر فایده‌ای برای آنها ندارد. آنها دیگر احتیاجی به آن ندارند. مسیح، روح‌القدس، آنها دیگر به آن نیازی ندارند. پس آنها...

۲۲۸. گمان نمی‌کنم که آنها فقط او را این‌گونه بیرون انداخته باشند، چون هیچ احساس کمبودی در مورد او ندارند. هنوز برایش سرود می‌خوانند، هنوز هم

واعظ درمورد او موعظه می‌کند، پس کمبودی از این نظر نداشتند. ولی با دنیاگرایی خودشان و فرقه‌شان می‌گویند: "دوران معجزات به سر آمده و چنین چیزی دیگر وجود ندارد."

۲۲۹. از شما می‌پرسم، از شما تاریخدانان!... هر بیداری که تاکنون آمده است، همیشه خارج از تشکیلات بوده است. هر کسی که یک بیداری را شروع کرده، خارج از تشکیلات بوده و هربار که یک بیداری اتفاق افتاده، آیات و معجزات و صحبت به زبان‌ها و شفاها و چیزهایی از این قبیل در آن واقع شده است؛ به محض اینکه بنیان‌گذار آن فوت کرده است، آن را سازماندهی کرده و یک تشکیلات از آن ساخته‌اند. درست به سمت موت حرکت نموده و دیگر هرگز قادر به حرکت نبوده است. این کاملاً درست است.

۲۳۰. او، خداوند قادر مطلق، در اینجا، یعنی آخرین دوره‌ی کلیسا پشت در ایستاده است. فکر کردن به آن قلب من را می‌شکند، که خداوند من پشت در کلیسای خویش ایستاده باشد. بعد از اینکه بواسطه‌ی دنیاگرایی و سردی و بی‌تفاوتی و فرقه‌ها به بیرون رانده شد، اکنون پشت در ایستاده، بر در می‌کوبد و تلاش می‌کند تا به کلیسا برگردد. وقتی چند وقت پیش به این فکر می‌کردم، سرم را روی میز گذاشتم و شروع کردم به گریستن. فکر کردم...

۲۳۱. غالباً به زمانی فکر می‌کردم که عیسی در خانه‌ی آن فریسی بود. زمانی که پاهایش کثیف بود و کسی به او اهمیتی نداد. آنها جلوی در از او استقبال

نکردند تا پاهایش را بشویند و او را به روغن تدهین نمایند تا آن خاک و کود و گل و آن چیزهایی که به پایش چسبیده بود، برطرف شود. ردای او به این سو و آن سو کشیده می‌شد و بوی بد کوچه‌ها، جایی که اسب‌ها و چهارپایان دیگر از آن عبور می‌کردند را به خود گرفته بود.

۲۳۲. آنها همیشه پاهایشان را می‌شستند. این رسم بود. همیشه یک نوکر که مسئول شستن پاها بود، جلوی در می‌ایستاد. وقتی کسی می‌آمد، پاهایش را می‌شستند و نعلینی مناسب بر پایش می‌کردند و سرش را به روغن... او را معطر می‌ساختند، سپس او به خانه وارد می‌شد.

۲۳۳. استقبال از مهمان، این طریقی است که... پَت! ^{۳۴} یک لحظه اینجا بایست، می‌خواهم یک چیزی را نشان بدهم. این کاری است که آنها انجام می‌دادند. آنها این گونه خوشامد می‌گفتند. حال، به نظر من... نه دقیقاً اینجا. به گمانم چیزی به این شکل بوده تا این گونه خوشامد بگویند و یکدیگر را در آغوش بگیرند. می‌بینید؟ این گونه استقبال می‌شد.

۲۳۴. وقتی عیسی به این بزم وارد می‌شود، درست به همان صورتی که در اینجا وارد بزم پنطیکاستی می‌شود... برخی او را نادیده گرفتند. آنها به امور خودشان، اسقفان و این چیزها بسیار سرگرم بودند. عیسی دعوت شده بود، ولی کسی پاهایش را نشست. او یک گوشه نشسته بود، آنها نمی‌دانستند که او آنجاست، با پاهایی کثیف و پر از گرد و غبار بر تن.

۲۳۵. بعد یک فاحشهی بیچاره از بیرون به آنجا وارد می‌شود. او فقط اندکی پول در کیسه‌ی خود داشت. او دید که عیسی با پاهای کثیف یک گوشه نشسته است. این قلب او را شکست. او گفت: "این همان کسی است که گناهان آن زن را آمرزید. همان مردی است که شنیده‌ام شفا می‌دهد. پس چرا به او توجه نمی‌کنند؟"

۲۳۶. چون اسقفان و تمام این افراد در آن اطراف بودند. آنها او را بیرون گذاشتند. آنجا او... آنها از او دعوت کرده بودند که بیاید.

۲۳۷. این همان کاری است که ما می‌کنیم. از او دعوت می‌کنیم تا به جلسات ما بیاید، اما وقتی می‌آید، شرمنده‌ی او می‌شویم.

"او! نمی‌توانم الآن بایستم و بگویم «جلال بر خدا!»، دوستانم اینجا نشسته‌اند. آنها فکر می‌کنند من دین خروش هستم." ای ریاکار! درست است. "می‌ترسم به زبان‌ها صحبت کنم و به من بگویند زبان دراز." شما یک بیچاره‌ی بینوا هستید.

۲۳۸. حال، یادتان باشد، این در جریان است و شما مسکین و کور و فقیر و عریان هستید و این را نمی‌دانید.

۲۳۹. عیسی با پاهایی شسته نشده آنجا نشسته بود و یک فاحشهی خیابانی... می‌توانم رفتن او را ببینم. بیاید چند لحظه به او پردازیم. می‌توانم ببینم که او به فروشگاه رفته و می‌گوید: "من..." و اشک از گونه‌اش جاری می‌شود. او گفته است: "نمی‌توانم این کار را بکنم، اگر این را به آنجا ببرم... او می‌داند که من این

پول را از کجا آورده‌ام. می‌داند که من از کجا پول آورده‌ام، ولی این تنها چیزی است که من دارم."

۲۴۰. این تنها چیزی است که او می‌خواهد. می‌بینید؟ او اهمیتی نمی‌دهد، فقط بیایید. "چیزی ندارم که بیاورم."

۲۴۱. پس اندکی پماد و روغن گرفت و به آنجا برد. به آنجا رفت و با خود فکر می‌کرد: "اوه! اگر فقط بتوانم او را بینم." سپس به داخل خزید و به جایی نزدیک در رسید.

۲۴۲. نه، آنها به عیسی خوشامد نگفته بودند. پس زن جعبه‌ی مرمرین را در دست گرفت، آن را شکست، روی پای او ریخت و شروع کرد به شستن پاهای او، زن داشت گریه می‌کرد: "اوه! این باید خود او باشد، این همانی است که همیشه در کتب‌های مقدس در موردش خوانده‌ام. می‌دانم که او این را تشخیص خواهد داد." و بهترین چیز، می‌دانید... چه آب زیبایی برای پاهای او بود، اشک‌های توبه که بر پاهای او ریخته می‌شد. او هیچ حوله یا پارچه‌ای نداشت تا پاهای او را با آن خشک کند، پس با موهای خودش این کار را کرد. موهای حلقه حلقه‌اش حالت خود را از دست داد و اشک از گونه‌اش جاری شد. او پاهای عیسی را شست و هر از چند گاهی... [برادر برانهم صدای بوسه را ایجاد می‌کند.] پاهایش را می‌بوسید و این گونه پای او را می‌شست.

۲۴۳. عیسی با پاهای کثیف آنجا بود و هیچ کس به آن توجه نمی کرد. امروز اسم دین خروش و یا چیزهایی مثل این روی آن می گذارند. افراد شهامت ایستادن برای او را ندارند.

این صلیب وقف شده را حمل می کنم
تا مرا از موت آزاد سازد
من در راهی می روم که رهروان خدا رفتند
اوه، خداوند عیسی! مرا در این راه امداد نما
(و من را، ای خداوند! مهم نیست که به چه بهایی باشد.)

۲۴۴. من نیز مانند یعقوب، بالشی از سنگ دارم. چه فرقی می کند؟ او آن را برای من انجام داد.

۲۴۵. و این فاحشه ی بیچاره، درحال گریه و زاری بود و اولین چیزی که رخ داد... می دانید، شمعون اینجا ایستاده بود، بالاترین مقام در آنجا، همان کسی که او را دعوت کرده بود، با خود گفت: "آها! اکنون معلوم می شود که او نبی است یا خیر، او باید بداند که این چه نوع زنی است." ای ریاکار!

۲۴۶. بعد از اینکه آن زن کارش را انجام داد... و عیسی هرگز مانع او نشد، او نشست و به زن نگاه کرد. اوه! این را دوست دارم، همیشه این مربوط به کارهای بزرگی نیست که ما انجام می دهیم، بلکه برخی اوقات مربوط به کارهای کوچکی

است که انجام نمی‌دهیم. او به زن نگاه کرد، سرانجام او با اشک و زاری و شستن پاهای عیسی، توجه دیگران را جلب نمود، او فقط به زن نگاه می‌کرد و کلامی به زبان نیاورد.

۲۴۷. شمعون پیر آن عقب ایستاده بود. او گفت: "اکنون می‌فهمیم که او نبی است یا نه. این‌طور نیست؟ به شما گفته بودم؛ اگر او نبی باشد می‌داند این زن کیست. می‌بینید، ما کلیسای بزرگ اینجا هستیم. می‌بینید، پس ما می‌دانیم. ما می‌دانیم که او یکی نبی نیست و گرنه این را می‌دانست."

۲۴۸. بعد از اینکه او... بعد از اینکه کار زن به پایان رسید، یعنی وقتی اشک‌های توبه‌ی زن پاهای عیسی را شست، او... به گمانم کمی احساس تازگی کرد.

۲۴۹. اوه، خداوند! دوست داشتم من آنجا بودم. و پاهایش را دوباره می‌شستم.

۲۵۰. اوه، ای پسر! برای زنان امروز سخت نیست که بخواهند پاهای او را با موهایشان خشک کنند؟ به گمانم برای انجام این کار باید روی سرشان بایستند تا بتوانند کمی مو برای این کار بیابند. بله آقا! چون موهای خود را کاملاً کوتاه کرده‌اند.

۲۵۱. ولی آنجا، پاهای عیسی. هیچ‌کس توجه نکرد... به او کاملاً بی‌حرمتی شده و او آنجا نشسته بود، با پاهایی که بو می‌داد. آن زن پاهایش را شست. بعد از اینکه کارش تمام شد، نگاهی به زن انداخت و گفت: "بسیار خوب."

۲۵۲. رو به شمعون کرد و گفت: "شمعون! می‌خواهم چیزی به تو بگویم، تو مرا به اینجا دعوت کردی ولی جلوی در به استقبال من نیامدی. هیچ آبی برای شستن پاهایم به من ندادی. وقتی به خانه‌ات آمدم، سرم را به روغن تدهین نکردی و مرا برای خوشامدگویی نبوسیدی. ولی این زن، (اوه، خدای من!) این غریبه، یک فاحشه‌ی خیابانی، او برای شستن پاهای من آب نداشت؛ پس با اشک‌هایش این کار را کرد. او چیزی برای خشک کردن پاهایم نداشت، پس با موهایش آن را خشک کرد، و مرتب پاهای مرا بوسید. اکنون می‌خواهم به تو بگویم: «گناهانش که بسیار بودند، بر او بخشیده شد.»" درست است، هرگز درباره‌ی (شمعون) گفته نمی‌شود «گناهانت که بسیار بودند بر تو بخشیده شدند».

۲۵۳. و امروز زمانی است که عیسی پشت در تشکیلات پنطیکاستی، تشکیلات باپتیست یا متدیست ایستاده و تلاش می‌کند تا دوباره با پنطیکاست وارد شود، ولی قوم او را به بیرون می‌رانند و از او می‌گذرند. بعد از اینکه دنیاگرایی شما و کارهای شما، او را از کلیسا بیرون رانده؛ او ایستاده و تلاش می‌کند تا دوباره به داخل باز گردد. اوه! این ناراحت‌کننده‌ترین چیزی است که در تمام عمرم دیده‌ام. هیچ احتیاجی به او نداشتند. او بیرون ایستاده و تلاش می‌کرد تا به داخل باز گردد. این همان کاری است که امروز او دوباره برای آن تلاش می‌کند. چرا؟ چرا؟ چون او بیرون بود.

۲۵۴. هرگز او را بیرون نینداختند. هنوز برایش سرود می‌خواندند، در موردش موعظه می‌کردند، ولی هرگز در حضور خودشان به او توجه نکردند. درست است.

آنها داشتند پیش می‌رفتند. چرا؟ آنها نزدیک‌بین شده بودند. آنها به ساختمان‌های بزرگشان، دل خوش کرده بودند. توانگر بودند. به تشکیلات عظیمی که عضو آن بودند نگاه می‌کردند و سعی می‌کردند آن را بسازند. اعضای بیشتری جلب کنند و کمبود او را احساس نمی‌کردند. نه، نه، آنها کمبود صحبت به زبان‌ها نداشتند. آنها کمبود پیغام مقتدر و قدرتمند خدا را که وارد قلبشان شده و آن را مختون سازد تا چیزهای دنیا را مانند دانه‌های ذرت بزداید، احساس نمی‌کردند. آه! آنها...

۲۵۵. اگر در کلیساهایشان این‌گونه موعظه می‌کردی، شما را بیرون می‌انداختند. و این طریقی است که روح‌القدس موعظه می‌کرد. عیسی گفت: "شما افعی زادگان!" و یوحنا ی تعمید دهنده هم همین را گفت. مسح شدگان خدا همیشه نقاب را از چهره‌ی آنها کنار زده‌اند. درست است.

۲۵۶. اما آنها او را از دست نداده بودند، چون اصلاً او را نداشتند. می‌بینید؟ چون آنها یک سیستم جاری داشتند که می‌گفتند: "تو به ما بپیوند و در اینجا ثبت‌نام کن. عضویت تو را تأیید می‌کنیم. مدارکت را از آن کلیسا بگیر و ما تو را می‌پذیریم. و از این قبیل چیزها. حال، حالا تعهد پرداخت سالانه‌ی شما چه میزان خواهد بود؟" اوه، شما به بزرگ‌ترین چیز احتیاج دارید ولی آن را بدست نیاورده‌اید. عیسی پشت در ایستاده، بر در می‌کوبد و تلاش می‌کند با پنطیکاست وارد شود.

۲۵۷. فکر می‌کنید اگر امروز روح‌القدس بر کلیسای متدیست می‌ریخت و آنها

فریاد می‌زدند، به زبان‌ها صحبت می‌کردند و مانند مستان رفتار می‌کردند، چه اتفاق می‌افتاد؟ ممکن بود که کلیسای متدیست را از آن انجمن بیرون بیندازند. این را می‌دانید. اگر این اتفاق برای کلیسای باپتیست می‌افتاد چه می‌شد؟ همان کار. پنطیکاستی‌ها؟ این اتفاق برای خیلی از آنها افتاده است. بله آقا! آنها تحمل این مزخرفات را ندارند. آنها می‌گویند: "آنها حتی فرش‌های تازه‌ی ما را خراب کردند." آه، خدای من! خدای من! چه گروه مسکین و بیچاره‌ای هستند. درست است.

۲۵۸. خوب، بسیار خوب، او زمانی با آنها بود، در میان هفت چراغدان و در بین آنها می‌خرامید. و جواب اینجاست، فرقه‌ها و اعمال دنیوی آنها، اسقف‌هایشان، کاردینال‌ها و تمام دنیاگرایی‌شان، او را بیرون انداخت و هرگز فقدان او را احساس نکردند و کلیسا...

۲۵۹. حال، برای اینکه او را به داخل برگردانیم، می‌خواهیم چه کار کنیم؟ اگر او اکنون بیرون از کلیسای پنطیکاستی است، می‌خواهیم برای برگرداندنش به داخل چه کار کنیم؟ آیا در میان قوم به اکثریت آرا نیاز داریم تا او را بازگردانیم؟ آیا نیاز به انتخاب یک پاپ یا کاردینال جدید داریم؟ یا این بستگی به ایجاد یک فرقه‌ی جدید دارد؟ به هیچ‌یک از آنها نیاز نیست. این هرگز فایده‌ای ندارد. یک فرقه‌ی جدید هرگز این کار را نمی‌کند. یک کاردینال یا یک پاپ جدید این کار را نمی‌کند. یک شبان جدید یا یک مبشر اجیر شده قادر به انجام این کار نخواهد بود. هیچ چیز در دنیا نیست که بتواند این کار را بکند، به جز شما. بله، خود شما. چطور

او را به داخل بیاوریم؟ نه از طریق یک رأی گیری، خیر آقا! ما برای بازگشت عیسی رأی گیری نمی کنیم، چون این گونه نخواهد آمد.

۲۶۰. این است. "هر که آواز مرا بشنود و در را بگشاید." حال، ما می دانیم که آن در به چه معنی است. "هر که در را گشوده، آواز مرا شنیده..."

۲۶۱. نه اینکه "اگر هر کلیسایی یا هر تشکیلاتی..." خیر آقا! او کاری با آنها ندارد، آنها از ابتدا مرده بودند. او از این متنفر است. همیشه متنفر بوده است. گفت که متنفر است و تا الآن و حتی امشب هم متنفر است.

۲۶۲. «هر کسی که»، هر فرد متدیست، هر فرد باپتیست، هر پرزبیتری یا کاتولیک، کلیسای خدا، ناصری، پنطیکاستی. "اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهیم آمد و با وی شام خواهیم خورد و او نیز با من." این پیغامی برای کلیسای پنطیکاستی است. سعی در پذیرش تشکیلات پنطیکاستی نداشته باشید، بلکه برکت پنطیکاستی را در قلب فرد زنده سازید. این تنها راه است. "با وی شام خواهیم خورد و او نیز با من."

۲۶۳. پیام آور کلیسا، پس پیغام خطاب به کلیسا به ما چه تعلیمی می دهد؟ در روح رشد نکرده ایم. خیر آقا! روح را نپذیرفته ایم. همواره روح را رد کرده ایم، پیغام آوران و پیغام های هر دوره ی کلیسا، فرقه گرایی را محکوم می کردند. هر پیغامی که به کلیسا داده می شد، کلیسا همواره در مسیر نپذیرفتن بوده و به آن

گوش نکرده است. پیغام کلیسا مورد اعتنای فرقه‌ها نبود و این باعث بوجود آمدن مسیحیان پیوندی شد. درست است. افرادی به اصطلاح مسیحی که هیچ چیز در مورد خدا و روح القدس نمی‌دانستند. این به همان اندازه که من امشب اینجا ایستاده‌ام، صحت دارد. اعضای فاتر، فقط به درد این می‌خورند که از دهان او قی شوند...

۲۶۴. پولس هشدار می‌داد که امت‌ها تنها یک شاخه هستند، می‌خواهم رومیان باب ۱۱، آیه‌ی ۱۵ تا ۲۷ را باز کنید. حال، با توجه به اینکه دیر وقت است، این را برای شما می‌گویم، چون این... رومیان، اگر یادداشت می‌کنید، رومیان ۱۱: ۱۵-۲۷. پولس به آنها گفت... او در اینجا در حال صحبت با امت‌هاست، او گفت: "اگر خدا... خوب گوش کنید، چون به پایان ادوار کلیسا رسیده‌ایم. پولس گفت: "شاخه‌های اصلی به دلیل بی‌ایمانی بریده شدند." درست است؟

۲۶۵. چه چیزی باعث بریده شدن آنها شد؟ چون آنها پنطیکاست را رد کردند. درست است؟ در روز پنطیکاست آنها روح القدس را تمسخر نموده و استهزا کردند.

۲۶۶. زمانی که عیسی اینجا روی زمین بود، او را «بلزبول» می‌نامیدند. او را از شیر می‌دانستند. می‌گفتند: "او پیشگو است." یا چیزهایی از این قبیل.

۲۶۷. او می‌گفت: "شما را برای این چیزها می‌بخشم، لیکن چون روح القدس

آید، بر ضد او سخن نگویند، چون اگر چیزی بر ضد روح القدس بگویید، هرگز بخشیده نخواهید شد.^{۳۵}

۲۶۸. و یادتان باشد زمانی که عیسی به شاگردانش مأموریت داد، گفت: "به نزد امت‌ها نروید." درست است؟ "بلکه به دنبال گوسفندان گم شده‌ی اسرائیل بروید."^{۳۶}

۲۶۹. آنها چگونه خود را محکوم نمودند؟ با کفر به روح القدس و «روح ناپاک» خواندن روح القدس. زمانی که شاگردان در روح می‌رقصیدند و آنها آن را استهزا می‌کردند، در روز پنطیکاست، همان شهری که آن را تمسخر نمودند، تیطس، آنها را قتل عام نمود و خونشان دروازه‌های شهر را فرا گرفت. آنها فرزندان خود و هر چیز دیگری را در آن زمان، می‌خوردند. درست است. یکی از بزرگ‌ترین امت‌های جهان، به یکی از کوچک‌ترین و پست‌ترین تبدیل شد و در چهار گوشه‌ی زمین پراکنده شدند. به چه دلیل؟ بی‌ایمانی. و این درخت اصلی بود، یعنی اسرائیل.

۲۷۰. و آیا پولس آنجا نگفت؟ چه کسی این بخش را باز کرده است؟ پَت! بازش کرده‌ای؟ بلند شو و از آیه‌ی ۱۵ تا ۲۰ را بخوان.

[برادر پَت این آیات را می‌خواند:]

^{۳۵} اشاره به انجیل متی ۱۲: ۳۲

^{۳۶} اشاره به انجیل متی ۱۰: ۶ و ۱۵: ۲۴

"زیرا اگر رد شدن ایشان مصالحت عالم شد، باز یافتن ایشان چه خواهد شد؟
جز قیامت از مردگان؟

و چون نویر مقدس است، همچنان خمیره و هرگاه ریشه مقدس است، همچنان شاخه‌ها.
و چون بعضی از شاخه‌ها بریده شدند و تو که زیتون بری بودی، در آنجا پیوند
گشتی و در ریشه و چربی زیتون شریک شدی، برشاخه‌ها فخر مکن و اگر فخر
کنی تو حامل ریشه نیستی، بلکه ریشه حامل تو است.

پس می‌گویی که شاخه‌ها بریده شدند، تا من پیوند شوم؟"

۲۷۱. [برادر پت به خواندن ادامه می‌دهد:]

"آفرین، به جهت بی‌ایمانی بریده شدند..."

گوش کنید، «بی‌ایمانی». بسیار خوب، ادامه بده.

"و تو محض ایمان پایدار هستی. مغرور مباش، بلکه بترس. زیرا اگر خدا بر
شاخه‌های طبیعی شفقت نفرمود، بر تو نیز شفقت نخواهد کرد.

پس مهربانی و سختی خدا را ملاحظه نما؛ اما سختی بر آنانی که افتادند؛ اما
مهربانی بر تو، اگر در مهربانی ثابت باشی و آلا تو نیز بریده خواهی شد.

و اگر ایشان نیز در پی بی‌ایمانی نمانند، باز پیوند خواهند شد، زیرا خدا قادر

است که ایشان را بار دیگر بیوندند.

زیرا اگر تو از زیتون طبیعی بری بریده شده، برخلاف طبع به زیتون نیکو پیوند گشتی، به چند مرتبه زیادت‌ر آنانی که طبیعی‌اند در زیتون خویش پیوند خواهند شد؟ زیرا ای برادران! نمی‌خواهم که شما از این سرّ بی‌خبر باشید که مبدا خود را دانا انگارید که مادامی که پری‌امت‌ها درنیاید، سخت‌دلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشته است.

و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت، چنان‌که مکتوب است که «از صهیون نجات دهنده‌ای ظاهر خواهد شد و بی‌دینی را از یعقوب خواهد برداشت. و این است عهد من با ایشان در زمانی که گناهانشان را بردارم.»

۲۷۲. متوجه می‌شوید؟ پولس گفت: "اگر اسرائیل آمد و آیات و نشانه‌های روح‌القدس را دید و بریده شد... یادتان باشد، چون آنها پیغام پولس را رد کردند. (تعمید به نام عیسی، توبه و تعمید به نام عیسی، آیات و معجزات همراه ایمانداران.) و آنها این را رد کردند و گفتند: "پس به سمت امت‌ها می‌رویم." درست است؟

۲۷۳. ببینیم، فکر کنم اولین جایی که آنها مسیحی خوانده شدند در افسس بود، در انطاکیه.^{۳۷}

^{۳۷} جنوب غربی و جنوب ترکیه امروزی

۲۷۴. حال، حال اگر نخستین درخت مقدس بود، شاخه‌هایش نیز مقدس است، درخت اصلی، و چون آنها به پیغام پنطیکاستی که پولس موعظه می‌کرد، بی‌ایمان شدند... همین‌طور است؟ خدا آنها را برید و یک درخت زیتون بری را گرفت که امت‌ها بودند، یعنی ما؛ و آن را پیوند زد که بتوانیم در آن درخت، حیات یابیم.

۲۷۵. حال، حال در این ایام، زمانی که ما پیغام پنطیکاستی را که در خلال این ادوار کلیسا آمده است، رد می‌کنیم، خدا چقدر بیشتر قادر است تا آن درخت بری را بریده و بگذارد که دیگری بیاید؟ چون او این را به دلیل بی‌ایمانی رد خواهد کرد. حال، این را با درس امروز صبح کنار هم بگذارید. می‌دانید که امروز کجا ایستاده‌ایم، نمی‌دانید؟ چون ما در زمان آخر هستیم. برای برگرفتن کلیسای امت‌ها، روبرو شدن، و پیامد آن، آمدن روح‌القدس بر یهودیان و اینکه عیسی خود را برای آنها می‌شناساند تا ۱۴۴,۰۰۰ نفر را مهر کند. بازگرداندن دوباره‌ی درخت اصلی، بازگشت به برکت، به اسرائیل.

۲۷۶. عیسی همیشه پشت در نمی‌ایستد که در بزند. زمانی می‌رسد که دیگر به اندازه‌ی کافی بر در کوبیده و برمی‌گردد. آن وقت است که شما بر در می‌کوبید و دیگر او را نخواهید یافت. مادامی که فرصت دارید، بیایید. مادامی که بر در می‌کوبد، بیایید. با هیچ چیز دیگر به جز روح‌القدس مثل آنچه شاگردان در روز پنطیکاست یافتند، سازش نکنید، همان نوع تعمیر آب. همان کاری که آنها انجام دادند. اجازه ندهید که هیچ چیز دیگری در قلب شما گذاشته شود، به جز همان.

۲۷۷. حال، خطاب به شما دوستان کاتولیکم! بگذارید چیزی به شما بگویم، شما که به مریم باکره ایمان دارید! مریم باکره، با اینکه مادر عیسی مسیح بود، باید به آن پنطیکاست می‌رفت تا روح‌القدس را بیابد. او نیز مانند مستان رفتار کرد. او نیز در میان آن ۱۲۰ نفر بود، تعمید روح‌القدس را داشت، به زبان‌ها صحبت می‌کرد، مانند مستان رفتار می‌کرد و تحت لمس روح خدا بود. اگر مریم باکره برای اینکه وارد آن جلال شود، باید این کار را می‌کرد، شما چگونه می‌خواهید با چیزی به جز آن وارد شوید؟ به این فکر کنید. درست است.

۲۷۸. باپتیست‌ها... آن واعظ باپتیست در این پشت می‌خواهد مطمئن شود که این به باپتیست‌ها گفته شده یا نه. بله این مربوط به همه است. این مربوط به همه است. مهم نیست که چه کسی باشد.

۲۷۹. پس پیوستن به یک کلیسا و گفتن یک آیین، رفتن به کلیسا در هر یکشنبه صبح، برای شما ذره‌ای فایده نخواهد داشت. این‌گونه دارید خدا را دست می‌اندازید. یا یک مسیحی راستین باشید، یا اصلاً هیچ نباشید. یا گرم باشید و یا سرد. بیرون... چون نمی‌توانید... هرگز یک کبوتر سیاه را نمی‌بینید که سفید باشد. هرگز یک مست را نمی‌بینید که هوشیار باشد. هرگز یک گناهکار را مقدس نمی‌بینید. یا به روح‌القدس پر شده‌اید و خدا در شما ساکن است، یا اصلاً آن را نیافته‌اید. شما، شما یا هستید و یا نیستید.

۲۸۰. پس بنابراین باید، باید یادتان باشد که عیسی بر در شما ایستاده است.

وعده‌ی خدا را در این ایام بخاطر داشته باشید. به چه دلیل؟ به دلیل طرد شدن. آنچه باعث بریده شدن اسرائیل از درخت اصلی شد، رد نمودن پیغام پنطیکاستی پولوس بود. کتاب مقدس نیز می‌گوید که آیا آنها دوباره به کلیسای زمان آخر ایمان خواهند آورد؟ و برای آنها چه پیش خواهد آمد؟ و بعد خدا دوباره به سمت یهودیان باز خواهد گشت. سپس تمام اسرائیل نجات خواهد یافت، چون او آنها را بعنوان یک قوم خواهد گرفت، نه یک فرد. ولی نجات برای من و شما یک امر فردی است، چون او به سمت یهودیان آمد.

۲۸۱. در کتاب اعمال رسولان، تا از میان امت‌ها محض نام خویش قومی بیابد، عروس خویش را. «یک قوم»، یکی اینجا، یکی آنجا، یکی هم اینجا، و او با افراد سروکار دارد، صرف‌نظر از نژاد، آیین یا رنگ پوست. او بعنوان فرد با ما سروکار دارد. این دسته گل اوست که بر روی مذبح می‌گذارد، ولی در مورد یهودیان، او همیشه با یهودیان بعنوان یک قوم کار کرده است، آنها قوم هستند، قوم او.

۲۸۲. امشب از اینکه این پیغام را داریم، خوشحالم، خوشحالم که شما شرکت کردید و بابت مشارکتان از شما سپاسگزار هستم. از خدای تعالی هم بابت اینکه اجازه‌ی دیدن آنچه را که دیدم به من داد، سپاسگزارم. و اینکه قادرم تا این پیغام را به کلیسا بدهم و اکنون این از قلب من خارج شده است. چون گاهی اوقات روح القدس در قلب من کار می‌کند و نمی‌توانم کار دیگری انجام دهم، باید آن را بگویم.

۲۸۳. دو چیز هست که احساس کردم هدایت شدم تا انجام دهم. رفتن به شروپورت^{۳۸} برای یک جلسه با برادر مور.^{۳۹} همسرم که اینجا نشسته، می‌تواند برای شما تعریف کند. چرا که هفته‌ها فریاد می‌زدم می‌خواهم به شروپورت بروم. چرا؟ اکنون هرکس که در شروپورت بود، چرای آن را می‌داند. آنها هرگز چنین چیزی را ندیده و نشنیده‌اند. واعظین از همه جا می‌آیند، باپتیست‌ها و سایرین. یک نفر می‌گفت: "دستش را روی یخچال گذاشته بوده که روح‌القدس بر وی آمده و گفته که به شروپورت در لوئیزیانا برو و آنجا به تو گفته می‌شود که چه کار کنی." نام من را گفته بود، و اینکه کجا من را بیابند... گفته بود: "او به تو خواهد گفت چه کار کنی."

۲۸۴. گفتم: "این حوض مقابل پای ما آماده است و شما نیاز به تعمید روح‌القدس دارید." و آنجا...

۲۸۵. و چیزهایی شبیه به این. مردم صحبت می‌کردند و چیزهایی را که همان‌جا اتفاق می‌افتاد، نبوت می‌کردند.

۲۸۶. سپس گفتم: "باید به جفرسون‌ویل^{۴۰} بروم و این کتاب را بنویسم، چون نمی‌دانم چقدر دیگر زمان داشته باشم. ولی اگر این را توضیح بدهم و نوشته شود، بعد از مرگ من هم این کلام زنده خواهد بود." من تاریخ را برگرفتم و آن را یادداشت نمودم که در کتاب گنجانده خواهد شد. و به اینجا می‌آیم تا این را در

Shreveport^{۳۸}
Brother Moore^{۳۹}
Jeffersonville^{۴۰}

برابر کلیسا بگذارم، تا الهام روح القدس را بیاییم، چون من خودم هم این چیزها را نمی دانستم. این درست است. این به نام خداوند است، درست است. من اینها را نمی دانستم.

۲۸۷. الآن احساس می کنم که این کار انجام شده، احساس می کنم که خدا پیغام را به ما داده است. اعتقاد دارم که در پایان راه هستیم. اعتقاد دارم که اکنون زمان آشکار شدن خدا در میان ماست. نمی دانم چقدر دیگر طول خواهد کشید، ولی ساعت نزدیک، بلکه بر در است.

۲۸۸. ما در انتظار ظهور آن مرد عظیم هستیم، ممکن است در زمان من بیاید، شاید در زمانی دیگر، نمی دانم. ممکن است همین الآن میان ما باشد. نمی توانیم بگوییم روح القدس اینجاست، که ما را تا آن زمان هدایت کند. بعد وقتی ما را به آنجا ببرد، هنوز مسح شده از روح القدس خواهد بود، همان ایلیا که خواهد آمد. او رهبری خواهد بود که دل پسران را به پیغام پدران باز خواهد گرداند، به سمت پدر آسمانی ما در روز پنطیکاست، زمانی که او روح خویش را ریخت.

۲۸۹. از طریق این... سعی کردم از طریق تاریخ و کتاب مقدس تا جایی که می توانم، این را مشخص کنم. نشان دادم آن چیزها در طول تمام ادوار کلیسا پیش آمده و او امروز هم همان است. و نشان دادم که فرقه در برابر خدا یک لعن است. امیدوارم که این در ذهن شما جا گرفته باشد، از طریق کتاب مقدس، اعمال رسولان، تاریخ و همه ی اینها که...

۲۹۰. و هرگز حتی یک بار هم نبوده که خدا کلیسای خود را سازماندهی کند. مادر کلیساهای سازمان یافته، سلسله مراتب کلیسای کاتولیک رومی است. کلیسای کاتولیک رومی، مادر تشکیلات است و به محض اینکه یک بیداری در یک گروه پنطیکاستی رخ می‌دهد، آنها مستقیم به همان چیز بازمی‌گردند. کتاب مقدس می‌گوید: "او یک فاحشه بود، و دخترانی داشت که کلیساهای بودند که از او بیرون آمدند." آنها می‌بایست زنان می‌بودند تا فاحشه باشند، اینهاش. پس ما...

۲۹۱. ولی او این را نیز گفت: "ترسان مباش ای گلّه‌ی کوچک! زیرا مرضی پدر این است، که ملکوت را به شما عطا کند." پس همه‌ی ما در آن روز، شما متدیست‌ها، باپتیست‌ها، هرچه که هستید! "اگر کسی در را بگشاید، وارد شده، با وی شام خواهیم خورد."

۲۹۲. باشد تا ما هم... برادران و خواهران من! باشد تا ما هم جزئی از آن گلّه‌ی کوچک محسوب شویم. بخشی از آن گلّه‌ی کوچک باشیم که وقتی او می‌آید، در انتظار اوست. زمانی که او می‌آید تا آن را از این جهان بردارد. چون ربوده شدن، یک امر جهانی خواهد بود. "از دو نفر بر روی تخت، یک نفر برگرفته خواهد شد، دو نفر در مزرعه، یکی را خواهیم گرفت." ^{۴۱} نشان می‌دهد که یک سمت دنیا شب و در طرف دیگر روز خواهد بود. پس "از دو نفر روی یک تخت، دو نفر در مزرعه، یکی از آنها را خواهیم گرفت." می‌بینید؟

^{۴۱} اشاره به انجیل لوقا ۱۷: ۳۴-۳۶

۲۹۳. و همان‌طور که امروز صبح گفتم، یکی از این روزها وقتی از خیابان عبور می‌کنید، داری با مادرت صحبت می‌کنی، برمی‌گردی و می‌بینی که او نیست. سر میز نشسته و در حال قهوه نوشیدن یا خوردن صبحانه هستی، برمی‌گردی و می‌بینی که پدرت دیگر آنجا نیست. کاملاً درست است. این در راه است. نمی‌دانیم چه زمانی، ولی چیزی که هست، وقتی به پایان برسد، به پایان رسیده و شما نمی‌توانید کاری در این مورد انجام دهید. می‌گویید: "خیلی وقت است که اینها را می‌شنوم." ولی یک روز برای آخرین بار این را خواهید شنید. این رخ خواهد داد، چون کلام خداست. یادتان باشد، در خلال این هشت شبی که من موعظه کردم، آیا یک بار کلام خدا قاصر بوده است؟ بلکه آنچه عیسی اینجا گفته است، دقیقاً به هر صورتی که گفته شده، در هر دوره‌ی کلیسایی واقع شده است.

۲۹۴. و ما این عصر را درست در درون آن می‌بینیم، در همان زمان... حتی امروز صبح، در بحث باکره‌ها، همان زمانی که به باکره‌های نادان... حال یادتان هست، کتاب مقدس گفت که به باکره‌های نادان ندا می‌رسد که: "اینک داماد می‌آید." آمدن خداوند، موعظه‌ی کلام خدا... و بعد چه اتفاقی افتاد؟ زمان نزدیک است، بمب‌های اتمی و این چیزها، واعظین به خیابان‌ها می‌دوند و پیغام را فریاد می‌زنند.

۲۹۵. و به محض اینکه این کار را بکنند، کلیسای بزرگ، باکره‌های نادان، می‌گویند: "آه! خوب، ما خیلی وقت است که پرزیرتری بوده‌ایم، شاید نیاز داریم

مطالعه کنیم تا متوجه شویم. بله، می‌دانید، به گمانم ما نیاز به روح القدس داریم." و اکنون شروع می‌کنند به نوشتن جزوه و مقاله درباره‌ی آن. آنها می‌گویند: "آیا می‌شود مقداری از آن را به ما بدهید؟"

۲۹۶. و آنها می‌گویند که: "خیر، ما به اندازه‌ی خودمان داریم."

۲۹۷. بعد وقتی آنها رفتند تا روح القدس را بیابند و مانند کلیساهایی که امروزه در دعا هستند، دعا کنند؛ وقتی رفتند تا روغن بدست بیاورند، داماد آمد. پس الآن آنها در تلاش برای بدست آوردن آن هستند، کلیسای بزرگ، تشکیلات، جلسه‌های بزرگ بین‌المللی. در این باره در کلیساهای سازمان یافته می‌گویند: "ما باید به برکت پنتیکاستی بازگردیم. باید در کلیساهایمان افرادی با شفای الهی داشته باشیم. باید متکلمین به زبان‌ها داشته باشیم و می‌خواهیم این جلسه‌ها را شروع کنیم." آنها شورا تشکیل داده و شروع به انجام آن نموده‌اند. وقتی آنها برای تهیه‌ی روغن رفته بودند، دقیقاً همان زمانی بود که داماد آمد و آنانی را که روغن در چراغ‌هایشان داشتند، با خود برد.

۲۹۸. بعد که آنها آمدند، چه اتفاقی افتاد؟ آنها به تاریکی افتادند. دوره‌ی سختی عظیم، جایی که گریه و فشار دندان بر دندان است، درحالی که عروس در آسمان است. اوه، خدای من!

۲۹۹. سپس در پایان آن سه سال و نیم، مثل زمانی که یوسف خود را بر

برادرانش آشکار ساخت، او می‌آید. این باعث زاری عظیم می‌شود و آنها، آنها از خانواده‌هایشان جدا خواهد شد و خواهند گفت: "از کجا این زخم‌ها پدید آمده؟" همان کسانی که او را نیزه زدند... او را خواهند دید و او خود را بر برادرانش خواهد شناسانید.

۳۰۰. اکنون او تلاش می‌کند تا خود را بر کلیسای خویش بشناساند. آنها او را به بیرون رانده‌اند و او هنوز ایستاده، بر در می‌کوبد و می‌گوید: "آیا کسی آنجا هست؟ یکی که در را باز کند تا من داخل شوم و با شما صحبت کنم؟"

۳۰۱. اوه، خوشحالم. از این بابت شکر گزارم. سال‌ها قبل، حدود ۲۸ سال قبل، احساس کردم که بر در قلب من می‌کوبد. و من... و از آن زمان من با او شام خوردم و او با من. من برکت پنطیکاستی را دریافت کردم. روح‌القدس را دریافت کردم. تنها باری که در تمام زندگی خودم تعمید یافتم، تعمید در نام عیسای مسیح به جهت آموزش گناهانم بود. حتی وقتی هنوز یک پسر بچه بودم، هیچ‌کس نمی‌توانست به من بگوید که سه خدا وجود دارد. نه، نمی‌توانستید این را به من بقبولانید. این را نمی‌توانید به هر کسی که می‌داند خدا چیست، بقبولانید. درست است.

۳۰۲. بعد وقتی تعمید یافتم... یک واعظ باپتیست من را تعمید داد. گفتم: "می‌خواهم به نام خداوند عیسای مسیح تعمید بگیرم." وقتی هنوز یک پسر بچه

بودم، دکتر روی. ای. دیویس^{۴۲} من را به نام خداوند عیسای مسیح تعمید داد. می‌بینید؟ درست است. پس من به این ایمان داشتم، با آن ماندم و می‌دانم که این حقیقت است. این کلام ابدی خداست. درست است. درست است.

۳۰۳. شادم که بگویم یکی از آنها هستم

یکی از آنها هستم، یکی از آنها

شادم که بگویم یکی از آنها هستم

یکی از آنها هستم، یکی از آنها

آنها همه پنطیکاست خود را یافتند

و در نام عیسی تعمید یافتند

و اکنون، دور و نزدیک می‌گویند

قوت او هنوز همان است

شادم که بگویم...

(شما خوشحال هستید؟ اگر هستید دست خود را بلند کنید.)

یکی از آنها، یکی از آنها

شادم که بگویم یکی از آنها هستم

(به محض اینکه از آن او بشوید، در نام عیسی بالاتر از همه‌ی گناهان خواهید بود.)

بیا برادر! به دنبال این برکت باش

که قلبت را از گناه پاک خواهد کرد
زنگ شادی را به صدا در می آورد
جان تو را مشتعل می سازد
اوه! اکنون آتشی در قلبم برپاست
اوه! جلال بر نام او!
و شادم که بگویم یکی از آنها هستم
(هللویاه!)

یکی از آنها، یکی از آنها
و شادم که بگویم یکی از آنها هستم
یکی از آنها، یکی از آنها
همه در بالا خانه جمع بودند و در نام او دعا می کردند
به روح القدس تعمید یافتند و قوت خدمت آمد
حال آنچه آن روز برای آنها انجام داد
همان را برای شما انجام خواهد داد
شادم از اینکه...

(اکنون با نفر بغل دستی، پشت سری و جلویی خودتان دست بدهید.)

۳۰۴. یکی از ایشان، یکی از ایشان
شادم که بگویم یکی از آنها هستم
یکی از ایشان، یکی از ایشان

شادم که بگویم یکی از آنها هستم
یکی از ایشان، یکی از ایشان
شادم که بگویم یکی از آنها هستم
یکی از ایشان، یکی از ایشان
شادم که بگویم یکی از آنها هستم
یکی از ایشان، یکی از ایشان
شادم که بگویم یکی از آنها هستم
یکی از ایشان، یکی از ایشان
شادم که بگویم یکی از آنها هستم

۳۰۵. شما از اینکه یکی از آنها هستید، شاد نیستید؟ [جماعت پاسخ می‌دهند:

"بله، آمین! هلولویاه!"]

۳۰۶. [یک برادر به زبان‌ها صحبت می‌کند و برادر دیگر آن را ترجمه

می‌کند.]

خداوند! چقدر شکرگزار نیکویی‌ات بر ما ناشایستگان هستیم. زیرا خداوند!

پیغام ما را تأیید می‌کنی که به قوم وعده داده شده است. خدایا! دعا می‌کنم تا

رحمت تو بر ایشان قرار گیرد.

۳۰۷. اگر اینجا کسی هست که هنوز عیسی را بعنوان نجات دهنده‌ی خود

نمی‌داند و می‌خواهد که اکنون او را بعنوان نجات دهنده‌ی خود بپذیرد، لطفاً درحالی که دعا می‌کنیم، سرپا بایستید؟ او گفت که این پیام را داده و می‌خواهد آن را برای شما تأیید کند. اگر کسی اینجا هست که او را نمی‌شناسد و روح او را نیافته، سخن او با شماست.

۳۰۸. بسیار خوب، یک نفر آن پشت. برادر! ممکن است سرپا بایستید؟ [یک برادر در بین جماعت صحبت می‌کند.] او می‌خواهد تعمید روح‌القدس را بیابد. برادر! درست است؟ خدا به شما برکت بدهد. هر جا که هستید، بایستید. کس دیگری هست که بخواهد بلند شود و بگوید: "می‌خواهم در روح‌القدس تعمید یابم." خدا به شما برکت بدهد. خوب است. کس دیگری هست که بخواهد تعمید روح‌القدس را بیابد و یا اینکه الآن در دعا یادآوردی شود؟ کس دیگری هست؟

اوه! آیا شما جزو گله‌ی او محسوب می‌شوید؟

(آیا به حساب می‌آیید؟)

بدون هیچ ناپاکی و منتظر برای دیدن آن...

او دوباره می‌آید

۳۰۹. او دوباره می‌آید. می‌خواهید از فرزندانش باشید و یا دشمنانش؟ یک خدای خشمگین که در آن روز چیزی جز خون عیسای مسیح را نخواهد شناخت. او هرگز... عضویت کلیسایی شما برای او بی‌معنی است. همه چیز، به جز خون...

اوِه! چه گرانبهاست آن بارش
که مرا چون برف سفید می سازد
هیچ منبع دیگری را نمی شناسم
هیچ چیز جز خون عیسی
چه چیز می تواند گناه من را بشوید؟
هیچ چیز جز خون عیسی
چه چیزی دوباره می تواند مرا سالم و کامل سازد؟
هیچ چیز جز خون عیسی
اوِه! چه گرانبهاست آن بارش
که مرا چون برف سفید می سازد
هیچ منبع دیگری را نمی شناسم
هیچ چیز جز خون عیسی
[برادر برانهام شروع می کند به زمزمه کردن این سرود.]
هیچ چیز جز خون عیسی
این است عدالت من
هیچ چیز جز خون عیسی
(آیا چیز دیگری هست؟)
۳۱۰. او چه گرانبهاست...
(می توانید بایستید. برادر! خواهر! دنیا روبه زوال است.)

.... مثل برف

هیچ چیز جز خون عیسی

۳۱۱. به آرامی. تیدی! ^{۴۳} اگر امکان دارد سرود «خونی از رگ عمانوئیل» را بنواز.

۳۱۲. حال، دوستان! شما که سرپا ایستاده‌اید و تلاش می‌کنید تا نیکویی عیسی را دریافت کنید! همان کتاب مقدس که به ما می‌گوید این چیزها رخ می‌دهند؛ آنها را همان گونه که وعده داده شده بود، به وقوع رسانید. «اینک وعده»، پطرس گفت: "وعده است برای شما و فرزندان شما و آنانی که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما، او را بخواند." ^{۴۴}

۳۱۳. شما ایستاده‌اید، چون برکت خداوند را بر خودتان می‌خواهید و من بعنوان خادم او برای شما دعا می‌کنم. دعا می‌کنم که خدا تعمید روح القدس را به شما عطا کند و می‌خواهم که این را در قلب خود نیز بخواید. خداوندا! من از این لحظه که سرپا ایستاده‌ام، به دنبال تعمید روح القدس هستم. دائماً دعا خواهم کرد تا تو مرا از نیکویی و حلاوت روح پر سازی.

۳۱۴. اکنون درحالی که سرهای خودمان را خم کرده‌ایم، برایتان دعا می‌کنم.

پدر آسمانی ما! آنها نشانه‌هایی هستند در حضور تو. آنها می‌دانند که این کلام، راستی است؛ زیرا این کلام توسط روح القدس داده شده است، زیرا کلام تو این را می‌گوید. آنها متقاعد شده‌اند که به تو محتاج هستند و حلاوت و نیکویی روح القدس را در زندگی خودشان می‌خواهند تا قوت غلبه یافتن را بیابند. و آنها از اعلیٰ به قوت آراسته خواهند شد. قوت داشتن یک زندگی مسیحی را می‌خواهند تا بتوانند بر وسوسه‌ها غالب باشند. مانند همان سرودی که خواندیم، «آنها در بالاخانه جمع بودند و در نام عیسی دعا می‌کردند؛ تمعید روح القدس یافتند و قوت خدمت بر ایشان آمد.» این چیزی است که آنها به دنبالش هستند، که قوت خدمت بر ایشان قرار بگیرد.

۳۱۵. پدر! بعنوان خدمت نزد تو دعا می‌کنم، همان‌گونه که دیدی آنها دستشان را بلند کردند، آنها به تو تعهد و قول داده‌اند که هرگز دست از این نخواهند کشید و کنار نخواهند رفت، بلکه تا زمانی که ایشان را پراسازی دعا خواهند نمود تا سهم روح القدس را در زندگی خویش بیابند. خداوند! من نیز بعنوان خدمت از طرف آنها دعای خود را تقدیم می‌کنم، که آنها از روح القدس پر شوند. خداوند! دعا می‌کنم که تا این اتفاق نیفتاده، آنها این کلیسا را ترک نکنند، آنها بمانند تا از روح القدس پر شوند. این را عطا کن، ای خداوند!

۳۱۶. تو خدا هستی، قادر مطلق، تو جسم شدی تا گناهان جهان را برداری. در روز سوم قیام کردی و به آسمان صعود نمودی. ای پدر! تو امشب اینجا هستی، در

میان ما و ما در نام روح القدس دعا می‌کنیم که تو، خداوند عزیز ما، هر یک از ایشان را از روح خود پر سازی و ایشان برای ملکوت تو برکت باشند. یک روز وقتی به پایان راه می‌رسیم، زمان آن را نمی‌دانیم، شاید امروز باشد، شاید چند سال دیگر، قادر باشیم، ای خداوند! جزو آنانی محسوب شویم که رבוده می‌شویم و اینها نیز کسانی باشند که رבוده می‌شوند. هر فردی که متعلق به خداست، در حضور تو از روح پر و ربوده شود.

۳۱۷. امشب اینها را وارد کن، ای پدر! به داخل ببر، ایشان اکنون از آن تو هستند، آنها را به تو تقدیم می‌کنم. به نام عیسای مسیح، آمین!

۳۱۸. اکنون می‌خواهم بقیه‌ی شما که با این عزیزان ایستاده‌اید و روح القدس را دارید، بلند شوید و بر ایشان دست بگذارید.

... یک منبع خون

از رگ‌های عمانوئیل جاری است

و گناهکاران زیر آن جریان خون، غوطه‌ور هستند

لکه‌های گناه را پاک ساختند

و گناهکاران زیر آن جریان خون، غوطه‌ور هستند

لکه‌های گناه را پاک ساختند

و گناهکاران زیر آن جریان خون، غوطه‌ور هستند

لکه‌های گناه را پاک ساختند

دزدِ درحال موت، از دیدن آن شادی نمود

از دیدن آن خون در آن روز

من هم مانند او بودم

گناهانم را بردار، گناهانم را بردار، گناهانم را بردار

و گناهکاران زیر آن جریان خون، غوطه‌ور هستند

گناهانم را بردار

۳۱۹. اکنون دست‌هایتان را به سمت خدا بلند کنید و او را بستایید. بگویید:

"متشکرم خداوند! من سرپا ایستاده‌ام و تو را می‌ستایم. تو را بخاطر برکات شکر

می‌گویم، برای نیکویی‌ات و برای اینکه تعمیم روح‌القدس را به من می‌دهی.

متشکرم، خداوند! شکر می‌کنم، خداوند عزیز! تو وعده‌ی خود را حفظ

می‌کنی. تو چنین گفتی. ما به تو ایمان داریم."

۳۲۰. شما خوشحال نیستید؟ بگویید: "جلال بر خدا!" تدی! یک سرود دیگر

را هم برایم بنواز. سرود «خیلی‌ها درک نمی‌کنند».

خیلی‌ها نمی‌توانند درک کنند

که ما چرا شاد و آزاد هستیم

ما از رود اردن به سرزمین موعود کنعان رسیده‌ایم

و این برای من مانند آسمان است

اوه! این مثل آسمان است

اوه! من از اردن عبور کرده و به سرزمین موعود کنعان رسیده‌ام

و این برایم مانند آسمان است

اوه! وقتی شادم سرود می‌خوانم و فریاد می‌زنم

شریر این را باور ندارد، می‌دانم

ولی من از روح خدا پر شدم، شک ندارم

این اتفاقی است که برای من افتاده

اوه! این چیزی است که... (جلال بر خدا!)

و این برای من مثل آسمان است

من از اردن عبور کرده و به سرزمین موعود کنعان رسیده‌ام

و این برای من مانند ملکوت است

۳۲۱. آیا این شما را خوشحال نمی‌سازد؟ خوب است. با یکدیگر دست بدهید

و بگویید: "جلال بر خدا!" ای خداوند! این مانند ملکوت است.

نام عیسی را بر خود بگیر

فرزند غم و ماتم!

به تو شادی و تسلی خواهد داد

هرجا که روی، آن نام را با خود بگیر

نام پر بها، نام پر بها

امید جهان و شادی آسمان

نام پر بها، نام پر بها

امید جهان و شادی آسمان
در نام عیسی خم شده
در برابر پایش به خاک می افتیم
شاه شاهان، در آسمان او را تاجگذاری می کنیم
وقتی سفر عمر کامل شود
نام پر بها، نام پر بها
امید جهان و شادی آسمان
(اکنون به آرامی، در حالی که سرهایمان را خم کرده ایم):
نام عیسی همیشه...
مانند سپری در برابر هر دام
وقتی وسوسه‌ها احاطه‌ات کند
آن نام را در دعا بخوان
نام پر بها، او، چه زیبا!